

# استیصال ایدئولوژیک در مبارزه ایدئولوژیک (۲)

سال دوم - دوشنبه ۲۶ آبان ۵۹ بهار ۱۰۰ ریال

در قسمت قبل، کوشیدیم با ذکر نقل قولهای طولانی از رزمندگان نشان دهیم اولاً "رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک غیر سیاسی و غیر کمونیستی برخورد می کنند. ثانیاً "فاقد فروتنی انقلابی و مناعت کمونیستی است و مدام به تعریف و تمجید از خود می پردازد."

ثالثاً "در مبارزه ایدئولوژیک به شیوه شانناز و ماکیاولیستی پس از کلی فحاشی، به دروغگوئی و تحریف نظرات دیگران می پردازد و کلی اتهامات بدون آنکه ذره ای مستند سخن گوید از جمله اینکه بیگاری گوید" تحلیل مشخص لازم نیست "بیگار می گوید" رزمندگان رویزیونیست است "من همه چیز را می دانم" "هدف بیگار از مبارزه ایدئولوژیک کوبیدن دیگران است" و ... می بندد (۱) و بعد از کلی هیاهو و جنجال آشکارترین دروغ را که گویا موضعش سوسیال امپریالیسم است و به آن اعتقاد دارد، ابراز می دارد و بدتر از همه اینهمه برخورد مبتذل را شیوه برخورد "کمونیستی" و "شرافتمندانه" و ... می داند؟! رابعا " ... اگر چه انحطاط ایدئولوژیک رزمندگان در شیوه برخورد در این نوشتار آحتال است که دهها صفحه در افشای آن می توان ... اما ما همانطور که گفتیم برخلاف رزمندگان محتوا را فدای شکل نمی کنیم، می کوشیم بخش عمده نوشته مان را به افشای تعمیق انحرافات رویزیونیستی در مضمون اختصاص دهیم.

## انتساب دروغ یا افشای تزلزلات رویزیونیستی!

در مورد ضعفها و انتقادات بیگار در مبارزه ایدئولوژیک ما در قطعنامه های کنگره از آن سخن گفته ایم و در اینجا بدان نمی پردازیم، اما در مورد آنچه بیگار در افشای تزلزلات رزمندگان نوشته است، ببینیم آیا بیگار داستانرائی کرده است و اتهامات دروغین زده است یا آنکه مستند و با اتکا به نوشته نویسنده به افشای انحرافات رزمندگان پرداخته است. برای روشن شدن مسئله، کافی است به بررسی آنچه ما گفته ایم، بنشینیم. ما در افشای تزلزلات رویزیونیستی رفا نوشتیم:

"این رفا مطرح میسازند باید" پاسخ دقیق و علمی برای ساخت اقتصادی، اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه آن ارائه نمود" (رزمندگان شماره ۷)، چنین دیدگاهی واقعیت ساخت امپریالیستی شوروی را نفی نموده و معتقد است پاسخ علمی در مورد ساخت اقتصادی شوروی موجود نیست. چنین دیدگاهی عملاً "دساوردهای حسین کمونیستی جهانی را در این مورد نفی کرده و نتایج حاصله از آن را به هیچ می گیرد" (بیگار ۶۹) آیا این رد ساخت امپریالیستی

سوسیال امپریالیسم شوروی نیست؟ رزمندگان بدنبال جمله ای می گردد که در آن کلمه "رد سوسیال امپریالیسم از جانب رزمندگان نوشته شده باشد."

اولاً "همچنانکه در شیوه مبارزه ایدئولوژیک گفتیم سر و ته یک مطلب را زدن و یک جمله را گرفتن، شیوه برخورد مارکسیستی نیست، بلکه "مج گیری" است و تحریف واقعیت است. همچنین گفتیم برخلاف نظر شما، صرفاً از اظهار صریح نویسنده نیست که بایست انحراف را کشف کرد، بلکه از تحلیل تمامی مطلب و جوهر آن است که میتوان نظرات و

انحرافات نویسنده را دریافت چرا که رویزیونیستها و اپور-تونیستها بقول لنین، همواره به مبهم گوئی، دو پهلو گوئی، امتناع از صراحت در نظر، ناخ و منسوخ سخن گفتن، ... عادت نموده اند و اینچنین انحرافات خود را می پوشانند. آیا میتوان یک جمله صریح از رویزیونیستها یافت؟ حزب توده بیا باید که در آن صریحاً "قهر را رد نموده باشند؟ خیر! اما چگونه می گوئیم آنها به قهر انقلابی در مبارزه طبقاتی معتقد نیستند و آنرا رد می کنند؟ این امر را از مجموعه تحلیل آنها بدست می آوریم و نه یک کلمه. هر کس که شماره بیگار را در برخورد به رزمندگان مسئله رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم خوانده باشد به خوبی درک میکند که:

۱- بیگار توضیح می دهد رزمندگان ساخت اقتصادی شوروی را امپریالیستی و سرمایه داری نمی داند و هرگز یک کلام در مورد اینکه شوروی سرمایه داری و امپریالیستی است سخن نگفته است (بیگار ۶۹)

۲- بیگار توضیح میدهد دیدگاهی که در عصر امپریالیسم ماهیت بورژوازی رویزیونیسم را نفی کند، سرانجام به نفی سوسیال امپریالیسم در خواهد غلطید. (همانجا)

۳- بیگار توضیح میدهد در سطح جنبش فلسفه شکایت از جمله در ارتباط با سوسیال امپریالیسم تظاهر پیدا کرده است و رزمندگان خود این نگرش را رواج میدهد چه:

الف - حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد شک قرار داده و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل می نماید ب - بی آنکه خود ذره ای از موضع انشائی گامی مشخص وقاطع در جهت توضیح مستدل مسئله بردارند "تمیذمان" را در برابر آن قرار می دهند، فلسفه شکایت را رایج ساخته و بدین ترتیب دامنه تزلزلات رویزیونیستی را گسترش می دهند (همانجا)

۴- بیگار توده می دهد که درک رزمندگان از امپریالیسم شوروی سیاسی است. معتقد است "سیاست خارجی آن ضد

خلق و ضد پرولتری تجاوزکارانه است" (رزمندگان شماره ۷). و بدین ترتیب الف - سیاست خارجی را از سیاست داخلی جدا می کند. ب - تجاوزگری و ضد خلقی و ضد پرولتری بودن عملکردهای خارجی شوروی را ناشی از سیاست خارجی آن می بیند و نه از ماهیت امپریالیستی (اقتصادی) غارتگرانه شوروی.

بدین ترتیب است که رزمندگان سوسیال امپریالیسم را سیاسی می فهمد و نه اقتصادی. بدین ترتیب است که سوسیال امپریالیسم را بمعنی (اقتصادی - سیاسی) قبول ندارد (بیگار ۶۹) آیا مانتاقص گفته ایم؟ آیا پذیرش "سیاسی بودن امپریالیسم

ما می پرسیم آیا سوسیال امپریالیسم مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و مبارزه ایدئولوژیک برسر آن توسط ما و دیگران روی ترش نموده است؟ مگر رزمندگان نمیدانند که مسئله سوسیال امپریالیسم مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمی دانند ایدئولوژی به مراتب از سیاست پراهمیت تر است و ایدئولوژی است که سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند و بهمین دلیل سوسیال امپریالیسم جزو مسائل اصلی جنبش است.

شوروی بمعنی پذیرش واقعیت علمی ساخت اقتصادی امپریالیستی شوروی است؟ اگر چنین ببندیم پس باید بگوئیم کاتوستکی "شوری امپریالیسم" را قبول داشته است، چرا که آنرا بعنوان سیاست ترجیحی الیگارشالی مالی میدانست!

۵- بیگار بصورت فشرده توضیح میدهد چگونه آمیحا سرمایه داری واقعیت امروز شوروی است (بیگار ۷۰).

۶- بیگار توضیح میدهد چگونه کسانی که ساخت شوروی را نه سرمایه داری و امپریالیستی بدانند و نه سوسیالیستی ناگزیر عملاً باید به نظام تولیدی جدید دیگری غیر از این معتقد باشند (همانجا) آیا این عملاً دست زدن به تجدید نظر در ماتریالیسم تاریخی نیست؟ همان چیزی که پل سوئیزی بنام دولت استعماری و طبقاتی شوروی می خواند (ماهیت روابط تولیدی در اتحاد شوروی سوئیزی - شاوناس) و یا آنچه که سازمان وحدت کمونیستی از آن بعنوان جامعه طبقاتی در شوروی که "تضادهای طبقاتی در آن روز افزون است و قشر (یا طبقه) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی عملاً "مالکیت را در دست دارد" سخن می گوید. (هفته نامه رهائی شماره ۲۴) و بلافاصله اضافه می کند "این سوسیالیسم نیست، چیست، نمی دانیم" (همانجا). رزمندگان میگویند ما کجا سخن از نظام تولیدی جدیدی گفتیم و ما توضیح دادیم رزمندگان در برخورد به مبارزه کارگران لهستان می گویند:

"مبارزات کارگران در متن بحرانی که از یکسوانشی از وابستگی اقتصادی، سیاسی به سوسیال امپریالیسم شوروی است و از سوی دیگر از ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی آن ناشی میشود." - رزمندگان شماره ۲۸ و البته ماهیت طبقاتی رویزیونیستها را "مشتی بوروکرات خائن" می داند! (همانجا) ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی به چه معناست؟ ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی، بدون واسطه تولیدی و مناسبات طبقاتی معین! این است آنچه که شما

## پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام می‌برد، همان که در مورد شوروی از آن بمنوان "جامعه‌ای طبقاتی" نام برده‌اند (رزمندگان شماره ۶). شما زمانیکه از وابستگی اقتصادی لهستان به سوسیال امپریالیسم سخن می‌گویند روشن نمی‌کنید این وابستگی چه ماهیتی دارد. شما که ساخت امپریالیستی و سرمایه‌داری شوروی را قبول ندارید، پس برای این وابستگی چه ماهیتی قائل میشوید؟

۷- پیکار در ادامه توضیحاتش نشان می‌دهد که مسئله رزمندگان صرفاً "ابهام و آمار نیست، مسئله تحقیق بیشتر نیست چه، ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل از تاریخ معاصر جهان و ساختمان سوسیالیسم به پایان نرسیده است. ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل همه جانبه‌تر از چگونگی استقرار سرمایه‌داری در شوروی و سایر کشورهای رویزیونیستی، پرولتاریا را درنبرد علیه سرمایه مسلط خواهد نمود و... (پیکار ۶۹). مسئله زلزلات رویزیونیستی رزمندگان است که نه تنها حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد سؤال قرار میدهد، بلکه ایمن زلزلات آشکارا در عرصه‌های دیگر از جمله در تعیین جایگاه بین‌المللی شوروی، در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا و مشخص نمودن دشمنان و دوستان بین‌المللی طبقه کارگر... نیز بروز میکند" (پیکار ۷۲).

"رفقای رزمندگان می‌نویسند: ما معتقدیم که غلبه رویزیونیسم بر شوروی و سپس بر چین بر ظرفیت بورژوازی و سرمایه‌داری بین‌المللی برای ادامه حیات ننگین خویش سی افزوده و با به انحراف کشیدن جنبش جهانی طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده و انداختن آن بدام بورژوازی دوام و بقا حیات سرمایه‌داری بین‌المللی را پایدارتر نموده است" - رزمندگان شماره ۷ (پیکار ۷۲).

پیکار توضیح میدهد چگونه رزمندگان بجای آنکه از اضافه کشتن شوروی و اردوگاهش "بمثابه یک واقعیت سرمایه‌دارانه به کل سیستم جهانی سرمایه" (همانجا) سخن بگویند از غلبه رویزیونیسم در شوروی که منجر به مدد رسانی به اردویی سرمایه گشته است، سخن می‌گویند و بدین ترتیب جایگاه جهانی شوروی را که "جز سیستم جهانی امپریالیستی است نمی‌کند و به مبارزات پرولتاریا و حلقه‌های تحت ستم خدشه وارد می‌سازد. اگر شوروی جز سیستم جهانی امپریالیستی نباشد بنا براین مبارزه ضد امپریالیستی علیه شوروی نیز نمی‌گردد. کمونیست‌های پیگیر مبارزه بر ضد امپریالیسم شوروی را از مبارزه بر ضد مجموعه سیستم جهانی امپریالیستی جدا نمی‌سازند!" (پیکار ۷۳).

۸- پیکار توضیح میدهد که رزمندگان با انحراف رویزیونیستی‌اش (بنام فقدان تحلیل) معتقد است "در حال حاضر جنبش کمونیستی از تحلیل واحد و عمیقی که جنبه‌های اساسی و ماهوی ساختمان سوسیالیسم را منعکس کند، محروم که بتواند در تاکتیک‌های پرولتاریا و در استراتژی بین‌المللی او اثر جدی بگذارد برخوردار نیست و این بخودی خود هرگاه برخوردار شود موشکافانه و اساسی با مسائل مزبور نبود، به ساده‌گرایی و دکماتیسم خطرناکی مبدل خواهد شد که رویزیونیسم از آن بدر خواهد آمد" - رزمندگان شماره ۱ (پیکار ۷۳)

پیکار توضیح میدهد که "در اینجا باید افزود که اگرچه اوضاع کمونی بین‌المللی تحلیل دقیقتری می‌طلبد، اما این بدان معنی نیست که جنبش کمونیستی فاقد هر نوع تحلیل قابل اتکا می‌باشد" (پیکار ۷۳).  
پیکار توضیح میدهد همانطور که باید تحلیل دقیقتری از امپریالیسم امریکا و شرکت‌های چند ملیتی و... نمود،

همچنین "تحلیل دقیقتری از مناسبات درونی و بیرونی سوسیال امپریالیسم شوروی نیز یک نیاز ضروری است. ولی مطلب مهم اینجاست که آیا جنبش کمونیستی فاقد آن شناخت قابل اتکا از شوروی می‌باشد که نتواند واقعیت آنرا در استراتژی و تاکتیک خود ملحوظ دارد؟" (همانجا)

سپس پیکار ضمن توضیح واقعیت امپریالیستی شوروی به بررسی تاثیر "جوی" آن بر استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در کشورهای رویزیونیستی، هند، افغانستان و در سطح جهانی می‌پردازد و استراتژی بین‌المللی پرولتاریا را چنین شرح می‌دهد: "اتحاد خلق‌های ستمدیده، جنبش کارگری و کشور سوسیالیستی علیه امپریالیسم امریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی و سایر امپریالیست‌های ستگر و رژیم‌های مرتجع و وابسته" (پیکار ۷۳). سپس استراتژی و تاکتیک پرولتاریا را در ایران توضیح می‌دهد: "بدین معنی که اگر چه سوسیال امپریالیسم شوروی امپریالیسم فائده اصلی در ایران نمی‌باشد، لیکن این قدرت استعماری در استعمار و غارت خلق‌های مساک شرکت داشته و مدافع نظامی است که بر ضد پرولتاریا و سایر توده‌های زحمتکش بوده و به همین لحاظ شوروی امپریالیستی در کنار سایر دشمنان خلق قرار می‌گیرد...."

آری این است تنها سیاست کمونیستی. اما سیاست رفقای رزمندگان چیست؟ این رفقا می‌گویند از آنجا که تحلیل دقیق راجع به شوروی وجود ندارد بنا براین واقعیت شوروی در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا اثر جدی ندارد. (پیکار ۷۳) فی‌المثل هم اکنون در ایران از طرف نیروهای گوناگون طرح‌های تاکتیکی گوناگونی برای اتحاد عمل مطرح می‌شود که اتفاقاً "مسئله سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیک‌ها دارد. "نبرد"، شرط مرزبندی با سوسیال امپریالیسم را نیز از زمره شروط این اتحاد عمل می‌داند. شما مرزبندی قاطع با رویزیونیسم را از جمله شروط این اتحاد می‌دانید.

راه کارگر اساساً "مرزبندی با شوروی را جزو اصول "جبهه متحد چپ" خویش نمی‌داند. آیا واقعیت سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیک‌ها نگذاشته است؟ آیا سه طرح تاکتیکی برای اتحاد عمل، هرگز متأثر از نگرش نیروها به واقعیت سوسیال امپریالیسم نیست؟ آری چنین است که رزمندگان به انحراف رویزیونیستی در نفی "تاثیر جدی" واقعیت سوسیال امپریالیسم در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، در غلطیده است.

۹- پیکار در توضیح انعکاس زلزلات رویزیونیستی رزمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در زمینه‌های دیگر نشان می‌دهد که رزمندگان، سوسیال امپریالیسم را بعنوان یکی از اصول جنبش کمونیستی نفی میکند.

رزمندگان مینویسند: "چگونه میتوان جریانی را که تز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌شمارد با جریانی مانند ما که تز سوسیال امپریالیسم را - حتی با وجود پذیرش نسبی - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند، در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد" (رزمندگان شماره ۵) و پیکار پاسخ میدهد: "مبارزه علیه رویزیونیسم از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم بهیچوجه جدا نیست و اگر موضع علیه رویزیونیسم خروشچی یکی از اصول جنبش کمونیستی است - که هست - موضع علیه سوسیال امپریالیسم نیز یکی از دستاوردها و اصول جنبش بشمار می‌رود" (پیکار ۷۴) و "بدین ترتیب جریاناتی که بطور کامل علیه رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم مرزبندی

دارند، جزو طبقه پیشر و پیگیر جنبش کمونیستی می‌باشند (همانجا)

۹- سپس پیکار به افشای تز ضد مارکسیستی پذیرش نسبی تز سوسیال امپریالیسم می‌پردازد که بمعنی پذیرش نسبی سوسیال امپریالیسم شوروی و نه اقتصادی - سیاسی یعنی امپریالیسم شوروی است. رزمندگان خود در توضیح "پذیرش نسبی" می‌گویند "به این اعتبار بود که ما از پذیرش نسبی تز سوسیال امپریالیسم صحبت نمودیم که سوسیالیسم در شوروی حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن ضد خلقی و ضد پرولتاری و تجاوزگراانه است" (رزمندگان ۷)

آنها در اینجا سخنی از ساخت امپریالیستی شوروی به میان آورده که رزمندگان بدروغ می‌گویند سوسیال امپریالیسم را قبول دارد.

۱۱- پیکار توضیح میدهد چگونه زلزله رویزیونیستی رزمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در معیارهای وحدت نیز بروز می‌کند و به سازش ایدئولوژیک منجر میشود: "رد اصول در عرصه سیاست نمی‌تواند در عرصه تشکیلات انعکاس نداشته باشد این واقعیتی است که در مورد رفقای رزمندگان نیز صدق می‌کند. قبل از هر چیز بیبینیم رفقا چه می‌گویند: "در مورد وحدت ما تنها با جریاناتی می‌توانیم وحدت کنیم که اگر شوروی را سوسیال امپریالیست حساب نمی‌آورند، حداقل شوروی را کشوری رویزیونیستی ارزیابی نمایند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن بر بستر انترناسیونالیسم پرولتاری قرار نداشته بلکه ضد خلقی و توسعه طلبانه است" (رزمندگان شماره ۷) به بیان دیگر اگر بخواهیم سخن رزمندگان را روشن و خلاصه بیان کنیم: نیروهای مارکسیستی که تز سوسیال امپریالیسم را قبول دارند و یا قبول ندارند میتوانند با هم وحدت کنند" (پیکار ۷۴)، البته شرطی که حداقل ذکر شد از طرف رزمندگان را بپذیرند. یعنی برای وحدت (سازش) حداقلتر و حداقل مواضع مورد توافق باید موجود باشد. کسانیکه حداقلتر و حداقل نامبرده از طرف رزمندگان را بپذیرند میتوانند با هم وحدت کنند (ببخشید اشتباه نماند!)، این است انعکاس دیگری از زلزله رویزیونیستی رزمندگان در برابر شوروی در عرصه تشکیلات!

چنین است که رفقا سازش ایدئولوژیک در مواضع ایدئولوژیک (پذیرش حداقلتر و حداقل مورد نظر رزمندگان در برخورد بشوروی) را تبلیغ نمی‌نمایند. تشکیلات کمونیستی است، اما نظرات گوناگون با هم سازش می‌کنند. آیا تصام مبارزه رزمندگان بر سر رد اشتلاف و سازش ایدئولوژیک از جمله در مورد سوسیال امپریالیسم که می‌گویند "چگونه میتوان جریانی را که تز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌شمارد با جریانی - مانند ما که - حتی با پذیرش نسبی آن - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد؟" پوشالی و توخالی نیست؟

اکنون ما از رزمندگان می‌پرسیم چگونه می‌توان جریانی را که به سوسیال امپریالیسم (بمعنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکیلات در کنار هم قرار داد؟ رفقا در اینجا سکوت می‌کنند، اگر برای دیگران سرخشتند و سازش را رد می‌کنند، برای خود آنها می‌پذیرند!

۱۲- سپس پیکار در شماره بعد به افشای انعکاس زلزله رویزیونیستی رزمندگان در برخورد به مبارزات کارگران لهستان می‌پردازد که رزمندگان مبارزات کارگران لهستان

# رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

را نه ناشی از محرانهای ساخت سرمایه‌داری لهستان، بلکه ناشی از "ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روزیونیستی" (رزمندگان ۲۸) میدانند. و البته خواننده که می‌خواهد دریابد این حاکمیت روزیونیستی با کدام پایه طبقاتی است می‌نهد حاکمیت "شتی بوروکرات روزیونیست" (همانجا) برقرار است. "رزمندگان نمکوبد مبارزات کارگران لهستان باید حاکمیت بوروزوی و سرمایه‌داری را در آن کشور نابود سازد بلکه رشد این روند به جبر تاریخ می‌بایست مستقیماً بر علیه غاصبین روزیونیست ... به پیش رود و سوسیالیسم دروغین، سوسیالیسم شتی بوروکرات روزیونیست و خائن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان تهی رهروان بوروزوی را عیان سازد" (همانجا) پس وظیفه کارگران لهستان و روند جبر تاریخی عیان ساختن، سوسیالیسم دروغین، شتی بوروکرات روزیونیست منجر خواهد شد.!

ما می‌گوئیم رشد این روند به جبر تاریخ به ناسودی سرمایه‌داری و بوروزوی منجر خواهد شد. رزمندگان می‌گویند به عیان ساختن سوسیالیسم دروغین شتی خائن بوروکرات روزیونیست.

رفقای رزمندگان ببینید چگونه استراتژی و تاکتیک مسا در برخورد به لهستان از زمین تا آسمان متفاوت است؟ آیا باز منکر تزلزلات روزیونیستی خویش و انعکاس آن در سایر عرصه‌ها می‌شوید؟ ساخت بوروکراتیک یعنی چه تحت حاکمیت چه طبقاتی است؟ این است نظام تولیدی جدیدی که نه سوسیالیستی و نه سرمایه‌داری است؟! ماهیت طبقاتی روزیونیستیهای لهستانی و اربابان روسی‌اش چیست؟

۱۳- پیکار سپس **انفعال** رزمندگان را در افشای سوسیالیسم که انعکاسی دیگر از تزلزلات رزمندگان است مورد بررسی قرار میدهد و علت آنرا در انحراف روزیونیستی رزمندگان و در فرعی خواندن نقش شوروی بعنوان دشمن خلفهای جهان می‌داند. "رفقای رزمندگان بر اساس انحراف بوروزو- روزیونیستی خویش برآنند که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو سیاست مقابله با شوروی را در سطح جهان پیش گرفت اما در این جریان تدریجاً از تشخیص اصلی و فرعی بین دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلفهای جهان عاجز شده و به آمریکا و شوروی نه تنها یکسان برخورد کردند... " رزمندگان ۲۹" (پیکار ۷۵) آیا دشمنان اصلی پرولتاریا و خلفهای جهان کلیه امپریالیست‌ها هستند؟ آیا بهمین اعتبار شوروی نیز بمثابه جزئی از امپریالیستها، جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلفهای جهان نیست؟

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست ندانند، نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلفهای جهان بحساب بیاورند و به رفیق مائو ایراد بگیرند که "از تشخیص اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلفهای جهان عاجز ماند" و بهمین علت در افشای آن انفعال بخرج بدهند. آیا این دم "خروسی" نیست که باز هم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی‌داند؟! و با دشمن فرعی دانستن سوسیالیسم امپریالیسم، در استراتژی و تاکتیک جهانی پرولتاریا، خطر امپریالیسم شوروی را تقلیل میدهد؟ آیا این آشکارا بیان و نتیجه سیاسی تزلزل روزیونیستی رزمندگان در نفی آگاهانه تر سوسیالیسم امپریالیسم نیست؟ این است مفهوم واقعی موضع "تحقیقی" و برخورد مارکسیستی- لنینیستی رزمندگان برای "پاسخ علمی" به این مسئله! حال رزمندگان هر چه می‌خواهد بگویند با هیاهو و جبار و جنجال، با ادعاها و شعارهای مطمئن از موضع قاطعش! بر سر سوسیالیسم امپریالیسم سخن بگویند. متأسفانه "دم‌های خروس" آنچنان هویداست که صداها "قسم حضرت عباس" را هم نمی‌توان باور کرد!

۱۴- پیکار به برخورد استروانه رزمندگان نسبت به

فدائیان (اکثریت) که بجای آنکه بر روزیونیست شدن فدائیان و حاکمیت روزیونیسم تکیه کند، عموماً "سه اپوزیونیسم راست" آنان تکیه می‌کند نیز اشاره میکند. نگاهی به برخورد بغایت استروانه نسبت به روزیونیستیهای فدائی از طرف رزمندگان (شماره ۳۷) این حقیقت را آشکارتر می‌سازد. چه رزمندگان هنوز معتقد است سازمان چریکیها (اکثریت) "در مسیر پرتاب بسمت ژرفای روزیونیسم" قرار دارد و تنها "قله رهبری" را روزیونیست می‌شناسد و سا...

"تحلیل مشخص لازم نیست بدون آنکه با اوهام و خیالات دون کینوت وار" به تحلیل بنشیند، "با انکا برسند و مدرک و کشف انحراف از اظهارات صریح (و غیر صریح) نویسنده" به مبارزه ایدئولوژیک با رزمندگان پرداخته است و تزلزلات روزیونیستی- ترونیستی رزمندگان را بدور از هرگونه برخورد روشنفکرانه و تحقیق‌آمیز، با حفظ مناسبت پرولتری، افشا نموده است.

اکنون ما از رزمندگان می‌پرسیم چگونه میتوان جریانی را که به سوسیالیسم امپریالیسم (بمعنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکیلات در کنار هم قرار داد؟ رفقا در اینجا سکوت می‌کنند، اگر سراسری دیگران سرسختند و سازمان را رد میکنند، برای خود آنرا می‌پذیرند!

## پاسخی به سوالات رزمندگان

اکنون ما به سوالات و ابهاماتی که رزمندگان در رابطه با مواضعمان بر سر سوسیالیسم امپریالیسم مطرح کرده است می‌پردازیم تا "ابهاماتش" برطرف شود.

۱- چرا علیرغم آنکه رزمندگان بدون آنکه تحلیل همجانهای از سوسیالیسم امپریالیسم ارائه کرده باشند از طرف دیگر در برخورد با حزب توده، افغانستان و اتحاد عمل، مسئله سوسیالیسم امپریالیسم را مد نظر قرار داده است، به نفع کامل ساخت امپریالیستی شوروی از جانب رزمندگان اصرار می‌ورزیم؟

۲- منظور ما از این اردوگاه سوسیالیسم که بزعم رزمندگان "معلوم نیست کجاست"، چیست؟

۳- آیا منظورمان از کشورهای روزیونیستی که در برنامه حداقل خود از آن سخن گفتیم، بزعم رزمندگان کشورهای "نه سرمایه‌داری، نه سوسیالیستی"، بلکه کشورهایی است که حاکمیت روزیونیستی دارند، چرا در آن برنامه از سوسیالیسم امپریالیسم شوروی سخن نیست اما از کشورهای روزیونیستی سخن گفتیم.

۴- آیا پیکار نظر انگلس مبنی بر شکل سوم تأثیر دولت بر اقتصاد را غیر علمی می‌داند؟

۵- پیکار از جانب کدام صف بندی و با کدام تحلیل سوسیالیسم امپریالیسم را طرح می‌کند: آلبانی، چین، بتلهایم، سه جهانی‌ها؟ بوروزوی اروپا و آمریکا؟ مرز بندی پیکار با هر کدام چیست؟

۶- پیکار چه نوع مالکیتی را در شوروی قبول دارد: دولتی، برنامه، خصوصی....

۷- شعار تاکتیکی در عرصه جهانی چیست؟ مرگ بر امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم؟ مرگ بر امپریالیسم؟ سیستم سوم جهانی در برخورد به این مسئله چیست؟

۸- آیا پیکار خود در تحلیل از سوسیالیسم امپریالیسم ناگزیر نیست مقدماً از تحلیل سیاسی شروع نماید؟ زمانیکه مقدماً از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا سخن می‌گوید.... این برخورد سیاسی نیست؟ آیا زمانیکه خود پیکار نیز از حاکمیت روزیونیسم به سوسیالیسم امپریالیسم میرسد برخورد سیاسی به مسئله می‌کند؟ آیا زمانیکه برخورد سیاسی به سوسیالیسم امپریالیسم را رد می‌کند، نباید از توسعه طلبی، سرکوب خلق‌ها و... سخن بگوید؟ (بزعم رزمندگان). اگرچه پاسخ اغلب این سوالات واضح و روشن است،

اشتباق جریان سانتریستی (که ما در پیکارهای قبل به آن اشاره کرده بودیم) از این روزیونیستیهای مرتد، هنوز چشم به اشتباه‌های "انقلابی" دیگر دارد.

رفقا! بر چه اساس تنها می‌گوئید "قله" رهبری روزیونیست است و بر چه اساسی کل سازمان چریکیها (اکثریت) در مسیر پرتاب بسوی روزیونیسم پیش می‌رود؟ کی میتوان از آن بعنوان روزیونیست نام برد؟ آیا فدائیان را هنوز یک جریان ضد انقلابی نمی‌دانید؟ رفقا! فدائیان (اکثریت) مدتهاست که به روزیونیستیهای تمام عیار تبدیل گشته‌اند (اگر چه یک جریان سانتریستی مطلوب نیز در آنها وجود داشت که ما در گذشته به آنها در پیکار هشدار داده بودیم) آیا این برخورد بغایت استروانه، شما نسبت به "اکثریت" ناشی از تزلزلات روزیونیستی‌تان و انعکاس آن در این عرصه نیست؟

۱۵- پیکار در جمع بندی از آنچه بررسی نموده است توضیح می‌دهد که اولاً چگونه در پشت سر "می‌دانم، چه میدانم" رفقای رزمندگان تزلزلات روزیونیستی، تکرار تئوری ضد مارکسیستی پل شویشی مبنی بر دولت "استثنائی" و عدم پذیرش سوسیالیسم امپریالیسم شوروی نهفته است، و چگونه این انحراف و تزلزل در "ارزیابی از ماهیت سوسیالیسم امپریالیسم روس، به عرصه‌های دیگر از جمله جایگاه جهانی امپریالیسم روس، مقام آن در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، ضوابط تشکیلاتی و معیارهای وحدت کمونیستی و... کتیده شده است" (پیکار ۷۵) و نه تنها این بلکه انحراف رزمندگان در برخورد بمبارزات کارگران لهستان، در برخورد بمچریکهای فدائی (اکثریت) و... نیز کتیده شده است و در آخر پیکار جمله خویش را با "بکشیم تا برچم کمونیسم راستین برای همیشه در اهتزاز باقی بماند" تمام می‌کند.

\*\*\*

بدین ترتیب پیکار بدون "انتساب دروغ به دیگران"، بدون داستانسراشی، تئوری بافی و کلی بافی و... بدون آنکه همان چیزی را بگوید که هر روز در روزنامه‌های "انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رنجبر...." بتوان پیدا نمود، بدون آنکه ذرات تحلیلش شبیه "بوروزوی آمریکا و اروپا" باشد و با مرز بندی با نظرات سه جهانی‌ها چه در استراتژی و چه در تاکتیک (شوروی را امپریالیسم "بالنده" ندانستن، شوروی را دشمن عمده خلفهای جهان ندانستن، عدم اعتقاد به وحدت با مرتجعین و بوروزوی حاکم، با بوروزوی اروپا و آمریکا علیه سوسیالیسم امپریالیسم، عدم اعتقاد به عمده بودن روند جنگ در جهان، عدم اعتقاد به جهان که جهان اول را "دوا بر قدرت" در بر می‌گیرد و... (۳) ذکر این نکات بدیهی است هر "نونهال" جنبش کمونیستی مرز بندی م-ل‌ها با خائنین ضد انقلابی به جهان را امری بدیهی میدانند، بی‌آنکه گفته باشد



اما ما ناگزیریم دست کم برای رزمندگان که پاسخ آنها را نمی‌داند (و یا شاید خود را به نادانی می‌زند؟) این مسائل را توضیح دهیم!

۱- ما سعی کردیم به استناد آنچه که رزمندگان نوشته‌است، تمامی ابعاد انعکاس گرایشات رویزیونیستی را نشان دهیم، اما رزمندگان با تکیه بر آنکه در برخورد به افغانستان، مسئله اتحاد عمل، حزب توده و فدائیان (اکثریت) و لهستان بر ترز سوسیال امپریالیسم تاکید نموده‌است، می‌خواهد منکر آن شود که گرایشات رویزیونیستی دارد. پس ما ناگزیر باید به آنچه رزمندگان تکیه کرده‌است نیز برخورد نمائیم: در قسمت قبل توضیح دادیم که رزمندگان ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد. اما در موارد دیگر چگونه؟

الف- افغانستان: رزمندگان در برخورد به افغانستان مینویسد: "ولی ما نمی‌خواهیم با استناد به اینکه شوروی سوسیال امپریالیست است و با توسل به قیاسهای کلی در مورد لشکرکشی روسیه قضاوت نمائیم" (رزمندگان شماره ۴ ص ۱۱) رفقا چه می‌گویند؟ مگر میتوان بدون تحلیل از ماهیت شوروی به تحلیل از این حرکت (لشکرکشی به افغانستان) پرداخت؟ نکند شما می‌خواهید از لشکرکشی به افغانستان به ماهیت شوروی پی ببرید؟ زمانیکه شما می‌گویند نمی‌خواهید مبنای تحلیلتان را در برخورد به افغانستان از قیاس کلی امپریالیسم شوروی شروع کنید، نشان میدهید که همچنان درک صحیحی از این لشکرکشی ندارید. ما معتقدیم از آنجا که شوروی امپریالیست است، این حرکت در خدمت توسعه مناطق تحت نفوذ رقابت با امپریالیسم آمریکا، غارت و استثمار خلق افغان و... قرار دارد. اما آیا از لشکرکشی شوروی به افغانستان میتوان به ماهیت امپریالیستی شوروی رسید؟ خیر. چه شوروی هم میتواند امپریالیست باشد و هم نباشد، ولی به افغانستان هم لشکرکشی کند و این برای رزمندگان مهم نیست. چون خیال ندارد "قیاس کلی" کند. آیا برخوردها به این مسئله نشان نمی‌دهد که در اینجا نیز از قبول امپریالیسم شوروی طفره می‌روید؟ حال هر چه می‌خواهید کلمه "سوسیال امپریالیسم را بکار برده باشید. شما در کجای برخوردها به مسئله افغانستان، دولت افغانستان را بسک دولت وابسته و دست‌نشانده سوسیال امپریالیسم روس خوانده‌اید؟ شما در کجای برخوردها، حمله به افغانستان را ناشی از منافع اقتصادی - سیاسی امپریالیستی شوروی خوانده‌اید؟

ب- در مورد حزب توده: رفقا از وابستگی حزب توده به شوروی سخن می‌گویند، اما ماهیت این وابستگی را روشن نمی‌کنند آیا حزب توده مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی نیست؟ اگر قبول دارید چرا آنرا طرح نمی‌کنید؟ آیا صرفاً وابسته خواندن حزب توده به شوروی کافی است؟ سازمان وحدت کمونیستی نیز حزب توده را وابسته به شوروی میدانند، اما نه شوروی را امپریالیست و نه حزب توده را مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی می‌خواند. ما می‌گوئیم شما در برخورد به حزب توده که آنرا وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی خوانده‌اید، از آنجا که به امپریالیستی بودن شوروی معتقد نیستید نمیتوانید بطور اصولی ماهیت طبقاتی حزب توده را ارزیابی کنید.

چنین است که این باند کمپرادور-روویزیونیست، مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی را هرگز با عناوین کلی "روویزیونیست" و وابسته به شوروی نمیتوان ارزیابی نمود. و بطریق اولی نمی‌توان درک درستی از ترزهایی که توسط

اربابش از زبان وی در میان خلق بخش میشود، داشت. از آن جمله است تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری که نه تنها یک تئوری رویزیونیستی است (که حتی راه کارگر نیز آنرا قبول دارد)، بلکه یک تئوری امپریالیستی است که سوسیال-امپریالیسم روس به انکای آن سعی میکند جنبش خلقها و پرولتاریای جهانی را نه تنها به زعم رزمندگان "منحرف نماید" بلکه تحت انقیاد و سیطره "خویش درآورد".

ج- در مورد لهستان: در این مورد نیز همانطور که در صفحات قبل نشان دادیم، علیرغم آنکه رزمندگان از وابستگی سیاسی - اقتصادی لهستان به سوسیال امپریالیسم شوروی سخن می‌گویند، اما از آنجا که ماهیت این وابستگی را روشن نمی‌نمایند، ذکر سوسیال امپریالیسم و وابستگی لهستان به آن گرهی را نمی‌کشاید و کماکان دویلهو گوئی و مبهم گوئی را به همراه دارد. اما همچنانکه در قبل نیز گفتیم نظام تولیدی جدیدی را که "اولاً" منکر آن شده بودند و ثانیاً "اعتقاد به آنرا" "سفاقت آشکار" میدانستند خود در برخورد به لهستان بکار بردند، و آن ساخت اقتصادی جدیدی است که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیستی، بلکه "ساخت بوروکراتیک" است. از حاکمیت طبقاتی جدید صحبت نمودند که نه دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا بلکه حاکمیت مشتی بوروکرات رویزیونیست است! اینست زیربنای اقتصادی و رونیای سیاسی حاکم بر لهستان و سایر کشورهای رویزیونیستی؟!

باری سخن گفتن از سوسیال امپریالیسم در این مقاله بی‌آنکه از طرفی ماهیت سرمایه دارانه و وابستگی لهستان به سوسیال امپریالیسم روشن گشته باشد و از طرف دیگر، بی-آنکه سخنی از امپریالیسم شوروی در میان باشد، بقول لندن "حرف زدن برای اینکه چیزی گفته باشد" است.

د- اتحاد عمل: رزمندگان مرزبندی با سوسیال-امپریالیسم را از اصول بخش پیگیر جنبش کمونیستی نمیدانند، چه مرزبندی قاطع علیه رویزیونیسم که ملاک بخش پیگیر جنبش کمونیستی است، از نظر رزمندگان جدا از سوسیال-امپریالیسم است.

"از نظر ما مرزبندی با رویزیونیسم مدرن لزوماً و منطقاً" موضعگیری صریح (به موضعگیری صریح رزمندگان توجه کنیم!) - پیکار) در رابطه با وضعیت شوروی و حاکمیت رویزیونیسم و طبعاً نفی حاکمیت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در آنجا میلطید. بدین خاطر یک نیروی کمونیستی در صورتی مرز قاطع و صریح با رویزیونیسم مدرن دارد که علاوه بر مرزبندی با خطوط کلی رویزیونیسم مدرن لااقل شوروی را کشوری ارزیابی نماید که در آن رویزیونیسم حاکم گردیده و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا نابود شده باشد. (رزمندگان شماره ۵)

بدین ترتیب مبارزه قاطع علیه رویزیونیسم از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم جدا میگردد و این قاطعیت در مرزبندی بزم رزمندگان بشرطی که حاکمیت رویزیونیسم بر شوروی و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا را در شوروی قبول داشته باشد، کافی است.

بدین ترتیب نیروهای طیف پیگیر جنبش کمونیستی که مرزبندی قاطعی با رویزیونیسم دارند، بزم رزمندگان ضروری نیست که سوسیال امپریالیسم را قبول داشته باشند. رزمندگان چنین ترانجرانی و رویزیونیستی را در تاکتیک اتحاد عمل خویش نیز بکار می‌برند و معیار اتحاد عمل طیف پیگیر جنبش کمونیستی را از جمله مرزبندی با سوسیال امپریالیسم قرار نمی‌دهد (رزمندگان ۲۷). و بدین ترتیب در برخورد به

اتحاد عمل علیرغم آنکه در مورد سوسیال امپریالیسم سخن گفته است، علیرغم آنکه ضرورت مرزبندی با رویزیونیسم و تبلور امروزی و بین‌المللی آن را طرح نموده است، اما سوسیال امپریالیسم را در معیارهای اتحاد عمل خویش قرار نداده است و به ذکر "مرزبندی با رویزیونیسم (خروشچی و سه جهانی)" بسنده کرده است. این است تزلزلات رزمندگان در پائین آوردن معیار بخش پیگیر جنبش کمونیستی! مرزبندی قاطع با رویزیونیسم، مرزبندی با سوسیال امپریالیسم را میلطید و بهمین دلیل از معیارهای بخش پیگیر معیار سوسیال امپریالیسم است که رزمندگان آنرا نفی میکند.

دست آخر در برخورد به فدائیان اکثریت، رزمندگان عموماً "آنها را اپورتونیست مینامد. چرا؟ چرا! رویزیونیست شدن فدائیان سخنی نمی‌گوید، آیا برخورد نسبتاً دوستانه و صحبت‌آمیز به رویزیونیستهای فدائی و سخن گفتن از اپورتونیسم راست حاکم بر آنها، برخورد راستروانه به آنها نیست؟

و بالاخره رزمندگان ادعا می‌کند که موضعش اعتقاد به سوسیال امپریالیسم است. اما فراموش کرده است که موضعش تر ضد مارکسیستی "سوسیال امپریالیسم نسبی" (رزمندگان شماره ۷) و "جامعه طبقاتی" شوروی است فراموش کرده‌است که هرگز یک کلام از حاکمیت بورژوازی در شوروی و ساخت سرمایه‌داری و امپریالیستی آن نام نبرده‌است. آنچه رزمندگان بدان اعتقاد دارد، سوسیال امپریالیستی است که امپریالیستی نیست! "نسبی" است و دست آخر امپریالیسم سیاسی است! این هم معنی و مفهوم علمی سوسیال امپریالیسم که رزمندگان برای جنبش طرح کرده است و بدان اعتقاد دارد. رفقا احتیاج به دروغ‌پردازی نبود. چه هر "نونهالی" می‌داند کسی که سوسیال امپریالیسم شوروی را قبول دارد، بدان معنی است که شوروی را امپریالیست می‌داند! یعنی همان چیزی که شما قبول ندارید و بدروغ می‌گوئید موضعتان اعتقاد بدان است.

بدین ترتیب کلیه مطالبی که رزمندگان در جهت اثبات ادعای خود مبنی بر اعتقادش به سوسیال امپریالیسم می‌گویند نه تنها صحت ندارد، بلکه بالعکس خود "دم خروس" است که تزلزلات رزمندگان را بیش از پیش نمایان می‌کند.

#### ۴- منظور از اردوی سوسیالیسم چیست؟

با انقلاب کبیر اکثریت، تضاد دیگری بر سه تضاد اصلی دیگر سطح جهان اضافه گشت. تضاد بین دو سیستم اقتصادی - سیاسی متفاوت، یکی سوسیالیسم و دیگری سرمایه‌داری. تضاد بین دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری نشانه آن بوده که مبارزات پرولتاریا و خلقهای جهان بوضوح به سمت سیستم سوسیالیستی اقتصاد پیش می‌رود.

این سیستم از نظرگاه رهبران کمونیسم، دنیای سوسیالیسم یا اردوی سوسیالیسم نامیده شد، حتی اگر یک کشور سوسیالیستی برپا باشد. لندن در سال ۱۹۲۱ نوشت: "در حال حاضر دو دنیا موجود است، دنیای کهن سرمایه‌داری که هیچگاه تن به تسلیم نمیدهد و دنیای جدید، رشد یابنده که هنوز بسیار ضعیف است ولی رشد خواهد کرد. زیرا غلبه‌ناپذیر است." (بنقل از امپریالیسم و انقلاب).

همانطور که میدانیم رفقای آلبانی به اردوگاه سوسیالیسم که در آن کشور سوسیالیستی آلبانی، نهضت پرولتاریای جهانی و جنبش خلقهای تحت ستم موجود است معتقدند و علاوه بر آن رفیق استالین خود آشکارا در شرایطی که تنها یک کشور سوسیالیستی (شوروی) موجود بود سخن از اردوگاه

## مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

سوسیالیسم میگوید: "جهان قطعا" و بطور اجتنابناپذیری به دوارودگاه تقسیم شده است. اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم، در آنجا در اردوگاه آنان آمریکا، انگلستان و... قرار گرفتهاند. در اینجا در اردوگاه ما روسیه شوروی و جمهوریهای جوان شوروی و انقلاب روزافزون پرولتاریائی در کشورهای اروپائی... قرار گرفتهاند." (دو اردوگاه - استالین).

بنابراین چنانچه میبینیم رفیق استالین بی آنکه مسئله تعداد کشورهای سوسیالیستی برایش مطرح باشد، از تنها کشور سوسیالیستی و انقلابات پرولتاریائی در اردوی سوسیالیسم نام میبرد. و اکنون پس از تجارب فرازو نشیبهای پرولتاریا، ما نیز از کشور سوسیالیستی آلبانی، انقلابات پرولتاری و مبارزات رهاپخش، بمثابة اجزای اردوگاه سوسیالیسم نام میبریم (۴) رفقای آلبانی نیز خود در رد تئوری ضدانقلابی "سه جهان" به دفاع از سیستم سوسیالیستی دنیای سوسیالیسم... پرداختهاند. این رویزیونیستهای سهجهانی هستند که در مورد نفی چهارمین تضاد اصلی عصر ما، تضاد بین سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری، تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه داری، قلمفرسائی میکنند. آنان با نفی اردوی سوسیالیسم، درحقیقت به نفی نقش سوسیالیسم، روند انقلاب و گرایش مبارزات خلقهای تحت ستم به سوسیالیسم، میپردازند. آنان به این طریق میکوشند به ترهات رویزیونیستی خویش، منی بر نندیده گرفتن چهارمین تضاد عصر ما، قائل شدن بر سه دنیا و منحرف کردن سمت و سوی مبارزات رهاپخش (که از انقلاب سوسیالیستی و بطور کلی اردوی سوسیالیسم تفکیک... سوی دنیای سرمایه داری، محمل تفکیک...)

تضاد... (تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه داری)، همان ترهات رویزیونیستی سهجهانی را تکرار می نماید.

کسانی که معتقدند چون کشورهای بسیاری از اردوی سوسیالیسم به اردوی سرمایه داری پیوسته اند، بنابراین دیگر نمی توانند... (تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه داری)، همان ترهات رویزیونیستی سهجهانی را تکرار می نمایند.

۳ - منظور پیکار از کشورهای رویزیونیستی چیست؟ چرا در برنامه حداقل خود نامی از سوسیالیسم امپریالیسم بیان نیآورده است؟

آنچه در برخورد به این مسئله در برنامه حداقل سازمان بی شک مورد انتقاد است، همانا عدم حساسیت کافی در برابر سوسیالیسم امپریالیسم شوروی است. و این عدم حساسیت خود را بصورت طرح کلی "کشورهای رویزیونیستی" نشان میدهد که باعث خوشحالی خائلفانان رویزیونیستی فدائی نیز میگردد. این عدم حساسیت بدین صورت ممکن نیست که طرح صریح نام سوسیالیسم امپریالیسم در برنامه حداقل ضرور بنظر نی آید و اکتفا به همان کشورهای رویزیونیستی کافی می نمود. اما واقعیت این است که این عدم حساسیت را نمی توان جدا از انحرافات اسروانه حاکم بر سازمان اروپایی نمود. ما ضمن بدبینی این استقامت در رفقای رزمندگان بومسه

میکنیم گاهی به کلیه مواضع سازمانی بیاندازند تا دریابند که ما کشورهای رویزیونیستی را همانند خودشان کشورهای بدون روابط تولیدی معین و حاکمیت طبقاتی مشخص ارزیابی نمیکنیم. کلیه موضعیهای ما نشان میدهد که خلاف آنچه رزمندگان میپندارند، هرگاه ما از کشورهای رویزیونیستی نام میبریم، منظورمان کشورهای سابقا "سوسیالیستی" که اکنون به کشور سرمایه داری مبدل گردیده اند، میباشد که حاکمیت سیاسی نوینی (بورژوا - رویزیونیستی) دارند. در مورد سوسیالیسم امپریالیسم نیز همین طور است. سوسیالیسم امپریالیسم شوروی در رأس بخش وسیعی از این کشورهای رویزیونیستی قرار دارد

که دارای ماهیت بورژوا امپریالیستی است. بنابراین معنی کشورهای رویزیونیستی از نظرگاه ما واضح است. این خود رزمندگان است که معتقد است کشورهای رویزیونیستی کشورهای هستند که نه سرمایه داری هستند و نه سوسیالیستی. رزمندگان بیهوده میکوشند اعتقادات خویش را بما نسبت دهد. این رزمندگان است که از ساخت "سور و کرانیک" کشورهای رویزیونیستی سخن میگویند نه ما. ما هواره از ماهیت طبقاتی بورژوازی این رزمیونیستها سخن گفته ایم. چنین است که تحلیل پیکار از رویزیونیسم و سوسیالیسم، یک تحلیل سیاسی نبوده بلکه یک تحلیل سیاسی - اقتصادی است. "ضما" ما هرگز نگفته ایم که چرا رزمندگان تحلیل خود را از سیاست شروع نموده است. ما گفته ایم که رزمندگان چرا تحلیل خود را در سطح سیاسی زنجیر کرده است و از تعمیم آن بر عرصه اقتصادی گریزان است؟ ناگفته نماند که تحلیل سیاسی رزمندگان نیز در سطح ملولهای سیاسی سوسیالیسم امپریالیسم (همچون تجاوز به افغانستان که در پیش توضیح دادیم) است و نه تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک.

۴ - نظر پیکار در مورد شکل سوم تاثیر دولت بر اقتصاد چیست؟ رزمندگان با آوردن نقل قول سرونه بریده های از انگلس میکوشد پیکار را خلع سلاح کند. "از نظر پیکار وقتی انگلس از سه شکل تأثیر دولت بر اقتصاد سخن میگوید و اشاره میکند که علاوه بر دو حالت اول و دوم یعنی تأثیر "تندسونده و تکاملی" و تأثیر "سدکننده و ارتجاعی" حالتی وجود دارد که دولت میخواهد در مسیر تکامل اقتصادی انحراف ایجاد کند و آن را به مسیر دیگری بیاندازد. در این حالت انگلس لابد بنظر پیکار دچار انحراف و بدترین نوع اکتوسیسیسم شده است" (همانجا) خیر! هم نقل قولتان ناقص است و هم درکتان از آنچه پیکار گفته است ناقص میباشد!

جه خوب بود نقل قول انگلس را تا به آخر درج میکردید تا خواننده متوجه میشد که انگلس البته معتقد است که حالت سوم پایدار نبوده و در صورتیکه اصلاح نشود به همان حالت ارتجاعی و سدکننده بدل خواهد گشت! و در نهایت همان دو حالت باقی می ماند! این از نقل قول انگلس و اما در مورد نظر پیکار، ما معتقد نسیم که دولت تنها به این روشکل در اقتصاد تأثیر میکند. ما علاوه معتقدیم دولت میتواند در مسیر تکامل اقتصادی (سیاسی) جامعه انحراف ایجاد کند و آنرا به مسیر دیگری بیاندازد. نمونه بارز آن خود سوسیالیسم امپریالیسم شوروی است. آیا از سالیان ۶۰ تأثیر دولت

خروشچف بر اقتصاد جامعه، منحرف نمودن آن از مسیر تکامل اقتصادی سوسیالیستی به مسیر دیگری از تکامل اقتصادی (سرمایه داری) نبود؟  
انتفاقا! تفاوت درک ما با بتلهم در همین است. او دوران گذاری را که شوروی طی نمود تا استحاله کامل پیدا کند و به سرمایه داری امپریالیستی تبدیل شود را نمی بیند. ما معتقدیم شوروی از نیمه دوم دهه ۶۰ کاملاً به سرمایه داری امپریالیستی بدل گشته است. اما در مقطعی که رویزیونیستها بر حزب غلبه پیدا نمودند، شوروی از مسیر سوسیالیستی اش منحرف شده و طی دوران ۴-۶-۵۶ سرمایه داری احیا گردید.

ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی به چه معناست؟ ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی، بدون روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی معین! این است آنچه که شما بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام میبرید، همان که در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعه ای طبقاتی" نام بردید.

اما یک نکته اساسی دیگر! این حالت سوم پایدار نیست و ناگزیر بیکی از دو حالت سیر خواهد نمود.  
این همان نکته اساسی است که رزمندگان آنرا فراموش میکنند. تروتسکیستهای که شوروی را نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی میدانند همچنین رفقای رزمندگان درحقیقت دوران گذار و شکل سوم را ابدی می نمایند، و این همان قائل شدن به نظام تولیدی و جدید و همان تجدیدنظر در ماتریالیسم تاریخی است.

۵ - پیکار از جانب کدام صفت بندی جهانی سخن میگوید؟ سه جهانی ها، بورژوازی اروپا و آمریکا، بتلهم، آلبانی، رفقای چینی و... برای هر ذهن سالم و صادقی مثل روز روشن است که تحلیل ما با بورژوازی اروپا و آمریکا در برخورد به شوروی تفاوت دارد. آنان از موضع امپریالیستی "اولا" در صدد رقابت جوئی با سوسیالیسم امپریالیسم شوروی تفاوت دارند. آنان از موضع امپریالیستی "اولا" در صدد رقابت جوئی با سوسیالیسم امپریالیسم شوروی هستند و ثانیا" منظورشان از بکار بردن واژه "سوسیالیسم امپریالیسم، همانا تخطئه سوسیالیسم و کمونیسم در نزد خلقهای جهان است. آنان میکوشند جناهاات و فضاچهتهای درونی و بیرونی شوروی را نتیجه "سوسیالیسم" جا بزنند!! بدین ترتیب هر خواننده آگاه میدانند که بورژوازی آمریکا و اروپا تنها شوروی را امپریالیست به معنی علمی کلمه نمی دانند بلکه میخواهند، چهره "درخشان سوسیالیسم را بدین ترتیب آلوده سازند. این مسئله بسیار بدیهی است، و احتیاج به توضیح ندارد. البته تنها رزمندگان است که این بدیهیات را کویا درک نکرده و لاجرم سؤال می کنند.

و اما سهجهانی ها، همانطور که گفتیم، آنها درک ضد مارکسیستی از مقوله "امپریالیسم و بویژه امپریالیسم شوروی و آمریکا دارند:

الف - جدا نمودن این دو امپریالیسم از سایر امپریالیستها و آنان را جهان اول خواندن ("جهان اول" بزرع ایشان شامل دو "ابر قدرت آمریکا و شوروی" است).

ب - اعتقاد به تزویزیونیستی - کانتوتسکیستی امپریالیسم بالنده: شوروی که رو به رشد است.

ج - تحلیل غلط از مناسبات درونی و بیرونی امپریالیسم شوروی و همجس آمریکا که براساس آن روند اصلی جهان را حکت میدانند و نه انقلاب. بدان معنی که در شرایطی که وحدت امپریالیستها بر ضدانسان علیه دانشه و مقابله با انقلاب هدف موری هر دو است، آنان مضادهای درونی آسیا را عمده میداند. این امر از درک انحرافی آنها سبب بد صاحب امپریالیستی شوروی سبب میگیرد که آنرا "سوسیالیسم

فاشیسم "ارزیابی می‌کنند.

د- مبنای استراتژی پرولتاریا را از زاویه تضادهای درون ارتجاع تعیین نمودن. و براین اساس دفاع از یک ارتجاع در برابر ارتجاع دیگر که به اعتبار تز رویزیونیستی تقسیم و ارتجاع به "بد" و "بدر" صورت می‌گیرد.

ه- اعتقاد به خطر فاشیسم و جنگ را از جانب شوروی دانستن و اعتقاد به عمده بودن نقش آن به‌مثابه دشمن عمده خلقهای جهان و درحقیقت تحلیل بنیادین ارتجاعی از صفتی بین‌المللی طبقات ارتجاعی و انقلابی در سطح جهان (اتحاد یا جهان سوم و جهان دوم علیه جهان اول، اتحاد پرولتاریا و بورژوازی ارتجاعی علیه سوسیال امپریالیسم و...).

و- عدم درک علل از دست رفتن پایگاههای شوروی یکی پس از دیگری (سومالی، سودان، مصر، عراق و...) چه بزمع سه جهانی‌ها امپریالیسم میرنده آمریکا پایگاههایش را از دست میدهد و شوروی این امپریالیست بالنده و رو به رشد پایگاههای جدید را بدست می‌آورد. درحالیکه واقعیت نشان میدهد که بحران ساخت اقتصادی شوروی چگونه در ناتوانی از حفظ کشورهای تحت سلطه منکس می‌گردد.

در فرصتی دیگر به تشریح موارد فوق و سایر اختلافاتمان در تحلیل از شوروی خواهیم پرداخت.

در مورد اختلاف ما با تحلیل بتلهایم: ما با تحلیل بتلهایم از ساختمان سوسیالیسم و علل شکست آن در شوروی و روند امپریالیستی شدن آن و... اختلاف داریم. بتلهایم در تحلیل از نقش حزب بلشویک و انحرافات رفیق استالین و ساختمان سوسیالیسم در شوروی از موضعی انحرافی برخوردار بوده و به نقش اقتصاد کم‌بها داده و نقش انقلاب فرهنگی در ساختمان سوسیالیسم را بیش از حد برجسته میکند. در ارزیابی از انحرافات استالین دچار انحراف تروتسکیستی شده، او را اکونومیست میدانند و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا در دوران استالین را آمیخته به بوروکراسیسم دولتی می‌دانند.

بتلهایم بدین ترتیب در برخورد به شوروی، اعتقاد به امپریالیستی شدن شوروی از سال ۱۹۵۶ دارد. بتلهایم فاقد درک صحیح از رابطه روبنا و زیربناست و همچنین فاقد درک علمی از مبارزه طبقاتی درون حزبی می‌باشد. در شرایطی که درون حزب حاکم شوروی مبارزه طبقاتی ادامه داشت و هنوز حزب کاملاً به حزبی بورژوازی استحاله نیافته بود، از رویزیونیست شدن کامل آن سخن می‌گوید. در مورد رفقای آلبانی، درست بالعکس آنجا که در تحلیل از شوروی نقش انحرافات حزب کمونیست و رفیق استالین را در دوران ساختمان سوسیالیسم قبول ندارند، طبعاً مورد تأیید ما نیست. اما در مورد تحلیل رفقای چینی، با انحرافات آنها در برخورد به ساختمان سوسیالیسم (در پیکار ۲۵ آنرا توضیح داده‌ایم) که طبعاً در برخورد به شوروی نیز بروز نمود مرزبندی داریم. ما ضمن آنکه نزدیکترین تحلیل را در برخورد به ساخت شوروی مانند تحلیل آلبانی و چین داریم، مرزبندیهای فوق را نیز با آنها داریم و البته در تدقیق نقطه نظرات خود بعداً مفصلاً برخورد خواهیم نمود. اما آنچه ما هم‌اکنون از جمله معنای موضع تحقیقی در برخورد با آن هستیم، مقوله ابرقدرت، دوا بر قدرت و شعار تاکتیکی صریح مربوط به آن است.

☞ - نظر پیکار در مورد نوع مالکیت سرمایه در شوروی: چنانچه ما در نوشته‌های گذشته خویش نیز گفته‌ایم، سرمایه داری حاکم بر شوروی را سرمایه داری انحصاری دولتی می‌دانیم. بدین معنی که علیرغم آنکه مالکیت خصوصی بروسیال

تولید بویژه در گلخوزها رشد نموده است، اما شکل اصلی مالکیت سرمایه در شوروی را مالکیت انحصاری دولتی می‌دانیم.

۷- در مورد سیستم سوم جهانی در برخورد به سوسیال امپریالیسم و شعار تاکتیکی ما در این مورد: آیا شعار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، مرگ بر سوسیال امپریالیسم و یا مرگ بر امپریالیسم، کدامیک شعار تاکتیکی ماست؟ در جواب باید بگوئیم، آنچه رفقای رزمندگان از ما سؤال نموده‌اند، بسی جای تعجب دارد. چه اگر خودشان معتقدند که دو سیستم منسجم رویزیونیستی وجود دارد:

الف - تئوری "عصر جدید" که رویزیونیستهای خروشچنی آنرا طرح نموده‌اند و به انکای آن تئوری راه‌رشد غیرسرمایه - داری و گذار مسالمت‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز و... را تئوریزه میکنند (۵)

ب - سیستم سه‌جهانی که براساس دفاع از امپریالیسم "میرنده" آمریکا و مخالفت با امپریالیسم "بالنده" شوروی استوار است.

اما سؤال میکنند آیا سیستم سوم را پیکار کشف کرده است؟ این سؤال این تصور را پیش می‌آورد که، نظر م - ل‌های جهان منطبق بر این دو سیستم رویزیونیستی است، که سیستم سومی وجود ندارد و بنابراین کسانی که به سوسیال امپریالیسم معتقدند، باید در سیستم سه‌جهانی قرار گیرند. این است آنچه رزمندگان به خوانند القا میکند. چه می‌پرسد: "این سیستم سوم جهانی که شما مدعی کشف آن هستید کجاست؟ آنرا ارائه دهید و جنبش کمونیستی بین‌المللی را متحد کنید!" (همانجا) البته ما آنرا نشان خواهیم داد اما مدعی کشف آن نیستیم چه سیستم سوم را جنبش بین‌المللی کمونیستی سالیان سال است که کشف کرده است. سیستم فکری سوم که در عین حال که با تئوری عصر جدید (رویزیونیسم خروشچنی) و در عین حال با دفاع از امپریالیسم "میرنده" در برابر امپریالیسم "بالنده" (تئوری سه‌جهانی) مرزبندی دارد، همانا سیستمی است که در آن هر دو امپریالیسم آمریکا و شوروی جزئی از سیستم جهان امپریالیستی که دشمن اصلی خلقهای جهان محسوب می‌گردند، میباشد.

سیستم سوم نه بر مبنای دفاع از امپریالیسم شوروی (تئوری عصر جدید) و نه براساس تئوری سه‌جهانی (دوا بر - قدرت "جهان اول") و در دفاع از امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی، بلکه براساس مبارزه با کل امپریالیستها بنا گشته است.

سیستم سوم فکری همانطور که با شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا" (دشمن اصلی خلقهای جهان) که بمعنی نفی نقش امپریالیستی شوروی است (همان سیستمی که رفقای رزمندگان چند تراکت را به این شعار منتشر نمودند) مرزبندی دارد، همانطور هم با تئوری انحرافی‌ای که بخشی از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان می‌شناسد نیز مرزبندی دارد. یعنی با تئوری سه‌جهانی که "دوا بر قدرت را دشمن اصلی خلقهای جهان" می‌شناسد. سیستم سوم نه بر "انکا" به سوسیال امپریالیسم و افشارش (تئوری عصر جدید) و نه براساس "انکا" به امپریالیسم اروپائی (سه‌جهانی)، بلکه با "انکا" به خلقها و پرولتاریای جهان، کلیه امپریالیستها و مرتجعین وابسته به آن را دشمن اصلی خلقهای جهان می‌شناسد. این است دیدگاه انقلابی سیستم سوم در برخورد به امپریالیسم جهانی!

و اما در مورد شعار تاکتیکی بین‌المللی که رزمندگان

میربند: آیا شعار ما مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است یا مرگ بر امپریالیسم؟ طرح چنین سؤالی نشان‌دهنده آنستکه سؤال کننده سوسیال امپریالیسم را امپریالیسم نمی‌شناسد. مگر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم نیست که شعار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را با هم طرح نمائیم؟ از نظر ما شعار مرگ بر امپریالیسم دربرگیرنده هر دو امپریالیسم آمریکا و شوروی و همچنین سایر امپریالیستها می‌باشد و همین بگانه شعار بین‌المللی پرولتاریاست (که در پیکارهای گذشته نیز ذکر کردیم).

اگر منظور رزمندگان شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلقهای جهان، باشد همانطور که گفتیم این شعار انحرافی است.

طرح شعار آمریکا و شوروی به‌مثابه دشمن اصلی خلقهای جهان مبتنی بر درک سه‌جهانی بوده و با تمامی آموزشهای لنین در تضاد است. لنین خود ضمن مرزبندی با دیدگاهی که تنها بخشی از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان می‌داند می‌گوید: "امپریالیسم بطور کلی، یعنی امپریالیسم جهانی، دشمن اصلی است" (به نقل از مارکسیسم و قیام) و باز لنین در جای دیگری می‌گوید: "دشمن اصلی ما امپریالیسم است، امپریالیسم متفق و امپریالیسم جهانی، زیرا متفقین در رأس امپریالیسم جهانی قرار دارند."

بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه تنها آمریکا و شوروی را دشمن اصلی خلقهای جهان دانستن، یک انحراف رویزیونیستی و در تضاد با قاعده لنینیم است. از اینرو ما معتقدیم که امپریالیسم جهانی (که آمریکا و شوروی را نیز شامل میشود) دشمن اصلی خلقهای جهان است. این است استراتژی واحد پرولتاریای جهانی!

۸- آیا زمانیکه از رویزیونیسم و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا سخن می‌گوئیم، این تحلیل سیاسی نیست؟ یا اگر بزمع رزمندگان تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی را رد می‌کنیم، نباید از تجاوزگری و... شوروی باین دلیل که این تحلیل سیاسی است سخنی بگوئیم؟ نه! مسئله بسیار ساده است. رزمندگان بیبهره می‌کوشد که انحراف خویش را توجیه کند. آیا ما گفته‌ایم چرا تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی بخرج داده‌اید؟ آیا ما گفته‌ایم اساساً نباید تحلیل سیاسی از سوسیال امپریالیسم کرد؟ آیا ما گفته‌ایم صرفاً باید از اقتصاد شوروی سخن گفت؟ پرواضح است که نه! پرواضح است که تحلیل از سوسیال امپریالیسم شوروی، تنها می‌تواند یک تحلیل ایدئولوژیک سیاسی - اقتصادی باشد (چنانکه در برخورد به رزمندگان گفته‌ایم). پرواضح است که اقتصاد امپریالیستی شوروی، سیاستهای امپریالیستی را نیز بهمراه خواهد داشت. ما خود گفته‌ایم که هرکس درکشرا از سوسیال امپریالیسم محدود به آمار و ارقام اقتصادی در شوروی بنماید، درکی اکونومیستی دارد. ما خود گفته‌ایم در برخورد به سوسیال امپریالیسم باید از موضع سیاسی - ایدئولوژیک حرکت نمود و صد البته باید تحلیل اقتصادی آنرا نیز توضیح داد. تمام سخن ما با رزمندگان اتفاقاً بر سر این است که: الف - رزمندگان به بهانه تحقیق تحلیل اقتصادی، ساخت امپریالیستی شوروی را نفی می‌کنند.

ب - رزمندگان براساس این درک، امپریالیسم شوروی را سیاسی می‌فهمد و تنها به ارائه درک سیاسی آنهم براساس معلولها، از امپریالیسم شوروی بسنده می‌کند و حاضر نیست این تحلیل سیاسی را به حوزه اقتصاد شوروی نیز بکشاند و از ساخت امپریالیستی شوروی سخن بگوید.

## پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



بدین ترتیب بیکار معتقد است، علیرغم آنکه باید نسبت به سوسیال امپریالیسم و ویژگیهای آن تحقیق بیشتری گردد و علیرغم آنکه باید درک خود را از این مقوله ارتقا داده و تعمیق بخشید، هرگز ساخت امپریالیستی آنرا مورد شک قرار نمیدهد. اگرچه باید تاکنیک بین المللی پرولتاریا تدقیق گردد، اما سیستم فکری سوسی وجود دارد که مبتنی بر دشمن اصلی دانشن کلیه امپریالیستها استوار است.

## تعمیق انحرافات رزمندگان

اکنون به آخرین قسمت از مبحث خویش می پردازیم و آن نشان دادن تعمیق انحرافات رزمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در این مقاله می باشد:

### ۱- رزمندگان به مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و پافشاری اش بر تز سوسیال امپریالیسم حمله میکنند!

هرخواننده آگاهی می شک از خود میبرد، چرا رزمندگان بجای برخورد به مبارزه ایدئو- لوجیک جنبش کمونیستی، به شیوه برخورد بیکار پرداخته است؟ چه آنچه بیکار گفته است، کامیابیش مشا به آنچه می است که ما بر نیروهای جنبش کمونیستی در برخورد به رزمندگان از اذعان داشته اند. تا زمانی که آنها نیز که انتقادات کامیابیش مشا بهی همچون بیکار به رزمندگان وارد کرده اند، به دروغ و گشوی، شایعه پراکنی و داستا نرانی پرداخته اند؟ پرواضح است که جواب منفی است. زمانیکه رزمندگان از شایعه - پراکنی، انتشار دروغ و سفاهت بدیگران و دگما تسم بیکار در برخورد به سوسیال امپریالیسم سخن میگوید، در حقیقت روی سخنش با جنبش کمونیستی است. رزمندگان میدانند که جنبش کمونیستی، رفقا را به پای میز محاکمه کمونیستی کشانده است و خواهان انتقاد از خود ما دقانه و اصلاح خط منی اش هست، اما رزمندگان به پافشاری جنبش کمونیستی و از جمله ما در دفاع از سوسیال امپریالیسم و در افشای تزلزلات رویزیونیستی شان حمله میکنند، آنرا "دگماتسم" تحلیل متا فیزیکی، "دروغگوئی و شایعه - پراکنی" میخوانند. رزمندگان که قاعدتاً در نیست جواب مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را در این زمینه بدهد (چه در آن صورت برده ابهام - گوئی هایش دریده میشود و گراشستات ترو تسمیستی - رویزیونیستی اش شدت آشکار میگردد)، با سخ آنرا با حمله به شیوه مبارزه ایدئولوژیک آنها و آنهم در ظاهر در برخورد به یکی از آنها (که مهمترین آنها نیز هست) میدهد

چرا خود در صفحه هفتم با سخ به مبارزه ایدئولوژیک ما که نگاشته است، حاضر نشده است؟ ما که نگاشته است با یک ضد حمله موهوم بر سر ما صلاح شیوه مبارزه ایدئولوژیک از برخورد بر سر مضمون انتقادات طرفه سرود؟ طرفه رزمندگان نه تنها نشانه عجز و استیصال و در پاشگوشی به این مسئله است، بلکه به وضوح نشاندهنده برخورد بیگانه پورتونیستی است که میکوشد با منحرف کردن مبارزه ایدئولوژیک ضغفا و انحرافات خویش را لاپوشانی - وحشی

تا هم او داران خود را قانع کرده باشد و هم آنکه جنبش کمونیستی را بخاطر "دگماتسم" و برخورد "مکانیکی" اش به تزلزلات امپریالیسم مورد سرزنش قرار دهد. اینست عماره نوشته رفقای رزمندگان!

هرخواننده ای که شیوه برخورد رزمندگان را صرفا ناشی از انحراف در مبارزه ایدئولوژیک بداند و درک نکند که رزمندگان در پی این ضد حمله به پافشاری جنبش کمونیستی بر روی این تز حمله میکنند، بدون شک به خطا رفته است. در

رزمندگان نمی گوید مبارزات کارگران لهستان باید حاکمیت بورژوازی و سرمایه داری را در آن کشور نابود سازد بلکه "رشد این روند به جبر تاریخ می بایست مستقیما بر طریقه غاصبیست رویزیونیست ... به پیش رود و سوسیالیسم دروغین، سوسیالیسم مشتی، بوروکرات رویزیونیست و خائن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان تهی رهروان بورژوازی را عیان سازد".

بدتر از آن - تعمیق نماید. اما جنبش کمونیستی اجازت نمیدهد رزمندگان با هیا هووا روجنجال و فحاشی از پاشگوشی طرفه رود. ما میکوشیم با طرح سئوالاتی مشخصا نا اعلی مبارزه ایدئولوژیک را که رزمندگان با بد در مبارزه ایدئولوژیک آورده اش با سخ گوید، از منحرف شدن به شیوه نا سالم برخورد، حفظ نمائیم. بنظر ما اگر رزمندگان بخواد هشامت کمونیستی به خرج داده و از پاشگوشی به مبارزه ایدئولوژیک طرفه سرود، میتواند به سئوالات زیر در این زمینه پاسخ گوید.

- ۱- آیا شما ما هیت طبقاتی رویزیونیسم را خرده بورژوازی میدانید یا بورژوازی؟
- ۲- اگر شما ما هیت طبقاتی رویزیونیسم را خرده بورژوازی بدانید، چگونه شوروی را سوسیال امپریالیسم ارزیابی میکنید؟
- ۳- اگر شما ساخت اقتصادی شوروی را امپریالیستی نمیدانید، چه می دانید؟
- ۴- طبقه حاکم در شوروی را چه می دانید؟
- ۵- اگر طبقه حاکم در شوروی را همچون سایر کشورهای رویزیونیستی (لهستان و...) مشتی بوروکرات رویزیونیست "و ساخت اقتصادی آنرا "بوروکراتیک" میدانید، این بوروکراسی مشتی بر کدام مناسبات تولیدی و این بوروکراتها دارای کدام بگاها طبقاتی هستند؟

- ۶- آیا سیاست خارجی را جدا از سیاست داخلی میتوان ارزیابی نمود؟ آیا سیاست توسعه طلبانه شوروی میتواند از ما هیت امپریالیستی آن جدا باشد؟ اگر جواب مثبت است، این سیاست از کدام ما هیت، از کدام ساخت طبقاتی و... نشات می گیرد؟
- ۷- آیا رفقا موضع تحقیقی شان بر سر ساخت شوروی، با قبول امپریالیستی بودن این ساخت توام است و یا با عدم قبول آن و اگر با عدم قبول آن، رواج فلسفه شکاکیت تبدیل یک حقیقت عینی به یک مسئله قابل بررسی و بالآخره اگنوستی سیم نیست؟

- ۸- آیا مرز بندی قاطع با رویزیونیسم میتواند جدا از مرز بندی علیه سوسیال امپریالیسم باشد؟
- ۹- آیا سوسیال امپریالیسم شوروی از ما مثل اصلی جنبش نیست؟ و اگر نه چرا؟
- ۱۰- آیا تحت شرایط حاضر مرز بندی با

حالی که بخش بیکار جنبش کمونیستی به دفاع جانانه از این تز انقلابی پرداخته است، این امر نمیتوانست برای رزمندگان خوشایند باشد و ناگزیر با پرداخته آن از سوسیال امپریالیسم تحت اشتمات دروغین تحلیل میکاشی و دگماتسمی که بسود رویزیونیستها تمام میشود، مورد حمله قرار گیرد. ما حملات بی محتسوی رزمندگان را که با هیا هووا روجنجال برپا گشته است نشانهای از ضعف رزمندگان در پاشگوشی و دشمنی اش با این تز انقلابی و مقابله جوئی با دستاورد اصیل جنبش کمونیستی میدانیم که در عین حال کوشیده است با طرفه رفتن از پاشگوشی به انتقادات، ضغفای خویش را لاپوشانی کند.

### ۲- رزمندگان از مبارزه ایدئولوژیک و پاسخ صریح و انقلابی بر سر سوسیال امپریالیسم طرفه میروند!

رزمندگان به پاسخ به مسائلی که ما مطرح ساخته ایم نمی پردازد، به زعم خویش مشغول آموزش شیوه برخورد "مادقانه و شرافتمندانه" به ماست. آنچه ما و دیگران در جنبش کمونیستی در افشای تزلزلات رویزیونیستی رزمندگان نوشته ایم، از سوی رزمندگان بی جواب مانده. رزمندگان در حالی که میکوشد با مدقانه و صریح برخورد نمود و خود نیز هیچ ترسی از اظهار صریح نظراتش ندارد، خود از چنین برخوردی طرفه رفته است. فی - المثل رزمندگان با لآخره روشن ننموده است رویزیونیسم را ایدئولوژی بورژوازی میدانند یا خرده بورژوازی. (بنظر ما رزمندگان آنرا خرده بورژوازی میدانند) آیا با لآخره در این ۶ صفحه "مبارزه ایدئولوژیک" ساخت امپریالیستی شوروی را قبول کرده است یا نه؟ مبهمگوئی، دو پهلوئی، عدم اتخاذ موضع صریح و روشن شیوه برخورد رزمندگان است.

رزمندگان که مدعی گشته است مخالف مبارزه ایدئولوژیک بر سر سوسیال امپریالیسم نیست چرا در سر تا سر نوشته اش از پاشگوشی مشخص به انتقادات و مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی طرفه رفته است؟ در حالی که وی دیگران را به مبارزه ایدئولوژیک مشخص فرا میخواند

### ۴ - رزمندگان سوسیال امپریالیسم را باز هم نفی میکند!

برخواهندهای که نوشته رزمندگان را بخواند، در چند سطر اول با اصرار عجیب رزمندگان مبنی بر اعتقادش به تز سوسیال امپریالیسم روی رومی گردد، اما در ادامه مطلب ناگهان در کمال بهت و تعجب میبندد که رزمندگان، بیکار و در حقیقت معتقدین به تز سوسیال امپریالیسم را مورد سرزنش قرار میدهد که بر اساس کسدام تحلیل و تحقیق و از جانب کدام صفت بندی به این تز معتقدند؟ مرز بندی شان با تحلیل جهان بینی و "بورژوازی اروپا و آمریکا" در چیست؟ خواننده نمیتواند از خود نپرسد که اگر راستی رزمندگان خود به سوسیال امپریالیسم معتقد است، بر اساس کدام تحلیل و تحقیق و بر اساس کدام صفت بندی بین المللی تز سوسیال امپریالیسم را قبول دارد؟ بر اساس کدام سیستمومی سخن از سوسیال امپریالیسم میکند؟ یا رزمندگان در این مورد تحلیل ارائه داده است که به سوسیال امپریالیسم معتقد است؟ اگر او امپریالیسم شوروی را قبول دارد و در عین حال معتقد است که باید تحقیقات وسیعتری در این مورد نمود، پس فرقی با نظریه بیکار روسا بر نیروهای جنبش کمونیستی در این باره چیست؟ و اگر کمکان در مورد ساخت اقتصادی - اشیای مادی (که خود مجدداً به آن اذعان دارد) و ابهامات در امپریالیستی دانستن این ساخت است، پس نظرات بیکار در مورد رزمندگان صحیح و بیجا بوده است، اما رزمندگان با بستن اشکالات دروغین مبنی بر اینکه بیکار میگوید تحلیل لازم نیست چون سوسیال امپریالیسم است، نشان میدهد که از فشاری برای امپریالیسم شوروی ناراحت است. مقایسه کردن با "رنجر" و "انقلاب اسلامی" و "روزنامه جمهوری اسلامی" نشان میدهد که به این تئوری انقلابی کینه می ورزد. رزمندگان خواهان آنست که بخش بیکار جنبش کمونیستی و از جمله بیکار "خشکی" و "جمود فکری" خویش را اصلاح کنند و بجای "تحلیل متافیزیکی" در دفاع از تئوری سوسیال امپریالیسم به موضع تحقیقی در آن مورد برخیزند و دفتر ساخت اقتصادی را همچنان باز بگذارند (امپریالیستی بودن ساخت را؟) این است تعمیق تزلزلات رژیونیستی رزمندگان، دفاع از آنچه در گذشته میگفته و حمله به جنبش کمونیستی بدلیل دفاع از این تز.

### ۵ - رزمندگان انحرافی

انگوستی سیسم خویش را تقدیس کرده  
و ماتریالیسم دیالکتیک جا میزند!

رزمندگان ضمن حمله به متدولوژی "متافیزیکی" بیکار میگوید موضع متزلزل و ابهامی خویش را ماتریالیسم دیالکتیک جا میزند و با نقل از انگلس:

اصلی جنبش نمیداند. اما ما ضمن آنکه مبرزه ایدئولوژیک بر سر مسائل سیاسی جنبشی پرداخته و میبردیم، با بدبه رزمندگان یاد - آوری کنیم که مبرزه ایدئولوژیک ما بر سر سوسیال امپریالیسم نه تنها مسکوت گذاشتن مسائل اصلی نیست، بلکه جزو پیراهنیت ترین مسائل و معضلات کنونی است، چه این "ایدئولوژی" است که بر سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند. اما رزمندگان با ناراحتی از اینکه ما گفتیم تزلزل در برابر ایدئولوژی، ناگزیر تزلزل در سیاست را به همراه خواهد داشت، به طعنه و تمسخر از قول بیکار میگوید:

"رزمندگان هم که میگوید تحلیل کنیم، رویزیونیست و چه بسا سوسیال امپریالیست است! و اینرا میتوان در همه جا دید در تاکتیکیهای مبارزاتی رزمندگان هم بعلمت دیدناحرافی در باره شوروی رویزیونیسم بوجود آمده است این است شیوه بیکار در تحقیق علمی و مطالعه مارکسیست لنینیستی بدیده ها" (صفحه ۱۱)

و آنرا ذهنی با فی، داستانی و تئوری - با فی بیکار میداند. اگر رزمندگان "فرا موش" کرده است که ایدئولوژی بر سیاست فرمان می - راند و آنرا تعیین میکند، اما آنرا ناگزیر با آوری می کنیم. ما می گوئیم تزلزل در برابر سوسیال امپریالیسم نمیتواند به تزلزل در برابر بورژوازی و کل هیئت حاکمه نیا انجامد: موضع رزمندگان در قبال هیئت حاکمه (ضد خلق، ضد امپریالیست)، ما دلانها دانستن جنگ، دفاع طلسمی بورژوازی، تشویق توده ها به شرکت در چنین جنگ غیر عادلانه ای، نصیحت نمودن به حکومت که حمله اش به نیروهای انقلاب، تنها خدمت به ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم است، پیشنهاد دبه حکومت برای انتقال ارتش ضد خلقی از کردستان به مرز ایران و عراق! (رزمندگان ۳۱)، ارائه پیشنهاد دد در کردستان (رزمندگان ۳۲)، عمده نمودن خطر کودتا، ارائه صفت بندی امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب و عراق در برابر خلق و ارتجاع حاکم (هما ننسند چین و ژاپن) و بدین ترتیب با عمده نمودن خطر امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب، ارتجاع حاکم را از دم تیغ توده ها رها نیندن، انتقاد از خود در مورد سفارت (رزمندگان ۳۴) ... آیا اینها مثنی از خروار نیست که بعینه به شما نشان دهد چگونه ایدئولوژی سیاست را تعیین میکند و تزلزل رویزیونیستی در برابر سوسیال امپریالیسم ناگزیر به تزلزل در قبال قدرت سیاسی، تاکتیکیهای مبارزاتی و... خواهد انجامید؟ چه شده است، ما در قبال این مسائل تغییر موضع داده ایم یا رزمندگان؟ رزمندگان است که به راهکار رگزن زدیک شده و همان استدلال رایج را میبرد که او را میگردفت؟ یا ما دچار انحراف گشته ایم که هم مسئله ایدئولوژی (ویویو سوسیال امپریالیسم) را جزو مسائل اصلی میدانیم و هم معتقدیم که متزلزل در برابر آن، تزلزل در برابر هیئت حاکمه را بدید خواهد آورد، چرا که ایدئولوژی، سیاست را تعیین میکند.

سوسیال امپریالیسم جزا اصول طیف بیکار جنبش کمونیستی نیست؟

۱۱ - مرز بندی شما با سازمان وحدت کمونیستی و پل شویزی در برخورد به ساخت اقتصادی و طبقه مسلط شوروی چیست؟

۱۲ - معنی "دولت شوروی بیانگر پرولتاریائی که بصورت طبقه حاکم متشکل شده باشد، نیست"، (رزمندگان ۷) چیست؟

۱۳ - آیا قبول دارید که تزلزل در برابر سوسیال امپریالیسم، به تزلزل در برابر هیئت حاکمه و موارد دیگر کشیده خواهد شد؟

۱۴ - آیا پذیرش وجود دو موضع در یک تشکیلات (در قبال همین مسئله) سازش ایدئولوژیک و تروتسکیسم نیست؟

۱۵ - و با لافها شما به مبارزه ایدئولوژیک نیروهای جنبش کمونیستی با شما در این زمینه چیست؟

### ۳ - رزمندگان سوسیال امپریالیسم را از مسائل اصلی جنبش نمیدانند!

رزمندگان ضمن آنکه ادعا میکنند مخالف مبرزه ایدئولوژیک بر سر سوسیال امپریالیسم نیست، اما با تکیه ما بر روی مسئله سوسیال امپریالیسم و افشای تزلزلات اینان مخالف است. چرا که بزم آنها اولاً مسائلی در جنبش مطرح شده که "فقط باعث سردرگمی میشود" و ثانیاً "مسائل اصلی جنبش مسکوت میماند. ما می پرسیم آیا سوسیال امپریالیسم مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و مبارزه ایدئولوژیک بر سر آن توسط ما و دیگران روی تریش نموده است؟ مگر رزمندگان نمیدانند که مسئله سوسیال امپریالیسم مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمیدانند ایدئولوژی بمراتب از سیاست پراهمیت تر است و ایدئولوژی است که بر سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند و بهمین دلیل سوسیال امپریالیسم جزو مسائل اصلی جنبش است. مگر رزمندگان فراموش کرده است زمانیکه عفا و هواداران راهکار گستر برداختن به مسئله سوسیال امپریالیسم و افغانستان را در شرایطی که اختلافات زیادی بر سر مسائل حاد سیاسی بیشماری در جامعه مطرح بود "فرعی و کم اهمیت" میدانستند، خود چه پاسخی داده است. مگر این رزمندگان نبود که میگفت "توضیحات جنبش کمونیستی" میدانند ایدئولوژی از سیاست مهمتر است، بر آن فرمان میراند و آنرا تعیین میکند (رزمندگان ۴ مقاله راهکار گردودفاع رویزیونیستی از مارکسیسم) و لسی افسوس که امروز رزمندگان خود این بدیهیات را که بقول خودش هر "توضیحات جنبش کمونیستی" آنرا میداند فراموش کرده است، و همسنان استدلالاتی بی پایه "راهکار رگر" را تکرار میکنند و ما را به مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل اصلی جنبش (مسائل سیاسی) میخواند، و بدین ترتیب نشان میدهد که سوسیال امپریالیسم را مسائل



که می گوید:

" اصول نقطه آغاز یک بررسی نیست، بلکه بعنوان نتیجه بدست می آید." .  
میگویند نشان دهد، بررسی مسئله سوسپال امپریالیسم گویا نخستین با راست که بسدان برداشته میشود. رزمندگان در گذشته معتقد بود تحلیل دقیق علمی ای از ساخت شوروی موجود نیست و اکنون نیز در برخورد به پیکار میگوید: "لابد با بر ماسا ثلی را که ما رکبیتها برای نخستین بار به آنها برداشته اند، در واقع بطریق غیر علمی (از نظر پیکار) مورد مطالعه قرار داده اند" (هما نجا - تا کبید از رزمندگان است).

نه رفقا، مسئله سوسپال امپریالیسم که نتیجه مبارزه جنبش کمونیستی علیه رویزیونیم است، که دستاورد این جنبش بحساب می آید. بهیچوجه نخستین با نیست که مورد بررسی قرار می گیرد. برخلاف نظر تحریف آمیز رزمندگان، تز مارکسیستی سوسپال امپریالیسم، حکمی نیست که ما در ابتدا آن را ما در کنیم و در صد اشیاء آن با شیم. این ترمذتهاست که بشما به دستاورد پرولتاریای جهان و بعنوان یک اصل مارکسیستی به گنجینه مارکسیسم لنینیسم افزوده گشته است. رزمندگان چه خوب میگویند "گنوستی سیم نفی شناخت است، نه عمق بخشیدن به شناخت" اما در توضیحات خود با تکیه بر نقل قولهای پیکار توضیح دادیم که چگونه معتقدیم این شناخت را باید عمق بخشید. اما رزمندگان آنجسه از امپریالیسم شوروی شناخته شده است را نفی میکنند و معتقد است که چنین شناخت دقیق علمی موجود نیست و دفتر ساخت شوروی کماکان برای این شناخت با زاست. آری، رزمندگان بی آنکه خود ذره ای در شناخت این مسئله کوشش بخرج داده باشد، با گفتن "من نمیدانم گریبان خود را خلاص میکند. از طرفی حقیقت عینی اثبات شده امپریالیسم شوروی را مورد شک قرار میدهد و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل میکند و از طرف دیگر این شیوه برخورد را ما تریالیسم دیالکتیک میخوانند! این است آن عمق بخشیدن به شناخت که رزمندگان مدعی آنست. البته و صد البته که این آگنوستی سیم و رواج فلسفه شکاکیت است هر کس حقیقت عینی را بیک مسئله قابل بررسی تبدیل نماید، هر کس شناخت موجود را ساخت امپریالیستی شوروی را نفی نماید، هر کس شیوه برخورد به ساخت شوروی را همانند شیوه برخورد به ماسا ثلی که نخستین با بردان برداشته میشود فقط آغاز بررسی قرار میگیرد بیکار برسد، هر کس با گفتن اینکه "من نمیدانم" بی آنکه از موضع اثباتی در صدد تعمیق شناخت بر آید و تنها به نفی شناخت موجود بپردازد، آری چنین کسی اسلوبی را که بکار بسته است، ما تریالیسم دیالکتیک نیست، اسلوب آگنوستی سیم و نفی شناخت عملی است، تبدیل واقعیت به مسئله مورد شک و بررسی است. و این دقیقاً آگنوستی سیم است. اما رزمندگان که تنها معنی کلاسیک آگنوستی سیم را میدانند (با خودش را بدان راه میزند؟) میگویند این ما تریالیسم دیالکتیک است نه آگنوستی سیم و این ذهن ابدالیستی

است که گمان میکنند با شناخت کامل است یا شناخت امکان پذیر نیست " (هما نجا) و البته این ذهن را به پیکار منتسب میکنند که گویا فکر میکنند همه چیز را میدانند! و تلاش برای تحقیق بیشتر آگنوستی سیم میخوانند! اما رفقا! گویا مسئله چیز دیگری است. سخن بر سر ضرورت عمق بخشیدن به شناخت نیست، چیزی که ما خود این ضرورت را با رها اذعان نموده ایم. سخن بر سر مورد شک قرار دادن یک حقیقت عینی و تبدیل آن بیک مسئله، قابل بررسی و "نسبی" است. سخن بر سر فلسفه شکاکیت است، سخن بر سر فلسفه نسبی - گرائی است که آگنوستی سیم عموماً است. فلسفه ای که بر آن اساس حقایق عینی همواره مورد شک قرار میگیرند و شناخت بطور "نسبی" پذیرفته میشود و همواره قابل بررسی میماند. لنین در رد نسبیت گرائی و توضیح رابطه بین حقیقت مطلق و نسبی و دیا لکتیک آنان میگوید:

" برای انگلس حقایق مطلق از حقایق نسبی تشکیل شده است " اما برای بوگدانف (۰۰۰) قبول رابطه بین نسبیت و معرفت ماحتسی کوچکترین پذیرش حقیقت مطلق را شامل نمیشود " بهمین دلیل بوگدانف یک نسبیت گرائی است، انگلس یک دیالکتیسین است. " و برای آنکه رزمندگان مطمئن شوند نسبیت - گرائی نوعی آگنوستی سیم است باید گفت " نسبیت گرائی را مبنای تئوری شناخت قرار دادن بناچار خود را با به شک گرائی، آگنوستی سیم و سفسطه مطلق محکوم کردن است یا به ذهن گرائی". (نقل قولها از ما تریالیسم و امپریوکریتیسیسم - لنین - تا کبیدات از ماست)

خوب آری هنوز رزمندگان نفهمیده است که زما نیکه حقیقت عینی امپریالیسم شوروی را مورد شک قرار میدهد، و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل می نماید، زما نیکه بهمین دلیل آنرا از اصول جنبش کمونیستی و مروزفا بطه وحدت نمی داند، زما نیکه از فقدان تحلیلی قابل اتکا از سوسپال امپریالیسم برای تاکتیک و استراتژی جهانی پرولتاریا و... دست آخر آشکارا از سوسپال امپریالیسم "نسبی" سخن می گوید، آری آنرا نفهمیده است این نسبیت گرائی و رواج فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیم است. این اول بار نیست که نیروی در برخورد به مسئله سوسپال امپریالیسم آگنوستی سیم خویش را که شناخت موجود از شوروی را نفی می کند و با گفتن "من نمی دانم" خود را خلاص می نماید، بروز نموده است و آنرا ما تریالیسم دیالکتیک و شیوه برخورد به ما تریالیسم است.

مدتهاست پل شویزی و ما زمان وحدت کمونیستی، که بشدت به تروتسکیسم گشته اند این این ترهات را پیش می کنند و به تزلزلات رویز - یونیستی دا من میزنند. پل شویزی می گوید: "هما منظور که خواننده شما هده کرد، نکات فوق را نه به عنوان نتایج قطعی نظریاتی قابل بحث طرح کرده ام. من ادعا نمی کنم که در شرایط فعلی در مورد سیم شوروی به اندازه ای آگاهی دارم که بتوانم چیزی بیش از آنچه که گفتم بگویم، آنچه که مورد

نیا زاست و تا آنجا نیکه من می دانم هنوز در دسترس نیست. مطالعه عینی واقعیتها ی شوروی از دیدگاه راستین مارکسیستی است" (جزوه ما هیت طبقاتی روابط تولیدی شوروی). البته پل شویزی تا کبید می کند که بهر حال علیرغم آنکه نمیدانند ساخت شوروی چیست، اما می دانند که سوسپال لیسم نیست " صرف نظر از اینکه شوروی سرما به داری است یا خیر، هیچ وجه اشتراکی با سوسپال لیسم و کمونیسم ندارد، ما با یک جامعه استثنای طبقاتی مواجهیم و مسئله اینجا است که در برخورد با این جامعه با پیکار خود را با روحیه علمی وبدون هیچ نوع تعصب و پیش - داری انجام دهیم" (هما نجا). و همین گفته ها را سازمان وحدت کمونیستی چنین تکرار می کند:

" ما برخلاف طرفداران تز "سوسپال امپریالیسم" که تصور می کنند همه چیز را حل و فصل کرده اند و طی جزوه های تحقیقی یک دوران تاریخی را بررسی نموده اند... آنقدر خود را ست بین نیستیم که معتقد شده باشیم چنان به تئوری نابی دسترسی پیدا کرده - ایم که بگفته "راه کار رگر" هر خطی که با این درک ما جور نیاید انحرافی است". ما رکیبای چنین قاطعیتی سخن نمی گفت ما بجای خود! ما معتقد نیستیم که جامعه ای که تفاسوت طبقاتی در آن روز افزون است و قشر (بسیا طبقه ای) پرورکرات کنترل تولید و توزیع یعنی عملاً مالکیت را در دست دارد نمونه خوبی برای دیکتاتوری پرولتاریاست. در یک کلام این سوسپالیسم نیست، چیست؟ هنوز بدقت نمی دانیم و از دانستن خود او اعلام آن شرمگین نیستیم ما معتقد نیستیم که شناخت یک دوران عظیم با همه پیچیدگیها - گنپایش را به آنجا مرنا نده ایم. ما میدانیم که جنبش کمونیستی جهان شناخت و کشف روابط این دوران را بعنوان یکی از ماسی ترین معضلات خود شناخته است و هزاران هزار صفحه نوشته و صدها بر نامه تحقیقاتی برای بررسی آن اختتام داده است. ما به گوشه ای از این انبوه دسترس داشتیم و به تلاش خود برای درک جامعه آنرا ادامه میدهم. بگذارید برای یک بار هم که شده سنت برخورد علمی و کمونیستی در این جامعه بوجود آید. حزب توده و ما شویستیها سنتهای دیگری را آفریده اند، نیازی به تکرار آنها نیست. بگذارید بیک بار بفهمیم چه میگوئیم و همه جوابها را از آستین بیرون بکشیم. هیچ ابرادی ندارد که "میگوئیم، نمیدانیم ولی جستجوی کنیم" (هفته نامه ها نیسی شماره ۲۴) تا کبید از ماست.

و اینچنین است که برخورد های خدمت مارکسیستی "نمیدانم، چه میدانم" که مدتهاست طرح گردیده است، برخوردهای که واقعیت امپریالیستی شوروی را نفی می نمایند، شیوه برخورد خود را علمی و کمونیستی و به عبارتی شیوه ماتریالیسم دیالکتیک می دانند آری می بینیم این اول بار نیست که واقعیت امپریالیستی شوروی نفی

سوسال امپریالیسم است. ماضی تا کسب  
برش در ویزیونیسم در حزب زحمتکشان ویتنام  
اینقدر ساده لوح نیستیم که بدون تحلیل  
واقعیّت مبارزه پنهان ساله خلق ویتنام و  
حزب آن اظهار نظرهای تنگ شیواستیگی  
را تکرار کنیم.

رفقا، چه می گوئید؟ شما وابستگی نظامی  
ویتنام به شوروی، بسته شدن قرارداد ده ساله  
تسلیماتی متعدد با شوروی، تها و زبه خاک کامبوج  
و سرنگون نمودن رژیم آن (اگر چه سی یا بیسی  
حزب کمونیست کامبوج را که ناشی از سیاستهای  
عمیقاً ضدتوده ای و سایر انحرافات آن بود،  
عامل مهمی در سقوط رژیم پوپل پوت می دانیم)  
حمایت آشکار و نهان از شوروی، وابستگی  
سهای عمیق اقتصادی ویتنام به شوروی از جمله  
عضویت ویتنام در بلوک استعماری کمکون (بلوکی که  
بوسیله آن کشورهای اروپای شرقی و از جمله  
ویتنام توسط شوروی استعمار میشوند و نقش  
سیار مهمی در وابستگی این کشورها به شوروی  
دارد). تنقیه کمونیستها از حزب و... را کلی  
بافی "حزب زحمتکشان ویتنام" در مسوورد  
سوسالیستی بودن شوروی می خوانید؟ آیا  
براستی چنین است کلی بافی "حزب زحمتکشان  
ویتنام"؟ "مرحبا به این مرزبندی قاطع با  
رویز یونیسم و سوسال امپریالیسم ویتنام  
اگر چرا رکنند، آنوقت شما آنرا رویز یونیسم  
میدانید، تها و زورکوب کامبوج که کلی بافی  
است، عضو کمکون بودن که کلی بافی است  
وابستگیهای عمیق سیاسی و نظامی، اقتصادیک  
کلی بافی است، حمایت بی شائبه از سوسال امپریالیسم  
شوروی که کلی بافی است و... رفقا پس در چه  
صورت حزب ویتنام کلی بافی نمی کند؟ ما  
معتقدیم که اگر چه ویتنام موضعیتی مانند کشور  
- های اروپای شرقی ندارد، اما رویز یونیسم  
در آنجا کاملاً گذشته و دولت ویتنام را بیگ  
دولت بورژواشی استحاله داده است و بهمین  
تناسب نیز ویتنام مرزبورد رجعت وابستگی  
بیشتر سیاسی، اقتصادی و نظامی به شوروی پیش  
میرود. راهی که ویتنام طی می کند و بسوی آن  
میرود، راه یک کشور رویز یونیستی طرفدار  
سوسال امپریالیسم است که بطرف وابستگی  
کامل به پیش میرود. اما ببینید شما با آن  
چگونه برخورد کردید؟

این نوع برخورد شما، تظہیر آشکار  
رویز یونیستی ویتنامی است. رفقا از رشد  
رویز یونیسم در حزب زحمتکشان سخن می گوئید  
یعنی چه؟ آیا هنوز یک حزب کمونیست است  
که در آن رویز یونیسم رشد کرده است؟ فی المثل  
در مورد راه کارگر ما می گوئیم یک جریسمان  
نا بیگیر کمونیستی است که رویز یونیسم در آن  
رشد نموده است. در مورد شما نیز همینطور، اما  
کماکان جزو جنبش کمونیستی هستید، راه کارگر  
هنوز مرتدنگشته است، آیا بنظر شما حزب کمونیست  
ویتنام مرتدنگشته است؟ آنچه شما تحت عبارت دیپلوم  
و گنگ "رشد رویز یونیسم در حزب" گفتید آشکارا  
جنبش معنی می دهد که حزب زحمتکشان ویتنام  
رویز یونیست نیست، مرتدنگشته است، لذا نقلاسی  
نیست، بلکه حزب کمونیست است که دچار انحراف

## ۶- آیا رزمندگان ساخت شوروی را پدیده ای "نوین" دولت شوروی را "دولت انحرافی" میدانند؟

خواننده که با لایحه میخواهد بفهمد آیا از  
دیدگاه رزمندگان شوروی امپریالیست هست یا  
نه، به این نتیجه می رسد که از نظر رزمندگان  
طرح اینکه شوروی امپریالیستی و یا سوسیال-  
لیستی است انحرافی میباشد. رزمندگان می -  
گویند به خواننده القا کنند که سفیرا ز این دونیز  
چیز سومی می تواند باشد. این چیز سوم چیست؟  
همان نظام تولیدی جدید است که در قیبل توضیح  
دادیم، همان دولت استعماری پل سوئیزی،  
همان ساخت بوروکراتیک و حاکمیت مثنی  
بوروکرات که ما زمان وحدت کمونیستی میگوئید.  
و با لایحه همان ساخت بوروکراتیک و حاکمیت  
مثنی بوروکرات رویز یونیست است که خسود  
رزمندگان در برخورد به لیستان اذعان داشته  
است! هیات! رزمندگان با هوشتر از آنست که  
خود را لوبدهد، رزمندگان با طعنه آوردن مثالی  
از لیبین پیا شوکه کشورهای جهان را با سوسیال-  
لیستی و یا امپریالیستی و یا نیمه فئودال می -  
دانست، اما چیز نوین دیگری همچون سرمایه -  
داری وابسته بود که آن پویولیستهای غنک مغز  
به آن اعتقاد دنداشتند و آنرا من در آوردی می -  
خواندند، با زبان بی زبانی می خواهد بگوید:  
اکنون نیز چنین است. با سوسیالیستی و یا  
امپریالیستی گفتن شوروی چنین شیوه ای لیبین  
بیا شوی است و مقدمتاً "راه درک سومی از  
ساخت شوروی که همچون سرمایه داری وابسته  
می تواند چیزی نوین و غیر از آنچه تا کنون  
گفته شده است، باشد از زمینه چینی می کند! و  
بعد دست بدمان انگلس می گردد و شکل سوم  
تا شپردولت بر اقتصاد را بمان می کشد. رزمندگان  
چه می خواهد بگوید آیا میخواهد بگوید دولت  
شوروی، همان شکل سومی است که انگلس از آن نام برده  
است، چرا که بنظر رزمندگان، بیکار معتقد است  
با سوسیالیستی و یا امپریالیستی و این شکل  
سوم را درک نکرده و به آن آگنوستی سیسم میگوئید؟  
رفقا نکنند دولت شوروی را دولت انحرافی می -  
دانید؟ شما که ترسی از بیان نظراتان ندارید،  
پس آشکارا بگوئید، آیا دولت شوروی شکل سومی  
است؟ اگر چنین نظری داشته باشید (که بنظر  
می رسد دارید) جوابتان بپرواضح است.

## ۷- رزمندگان، ویتنام را تظہیر میکند!

رزمندگان ضمن اشتقاد به موضع بیکار در مسوورد  
ویتنام می گوید:

"برای شما کامیست حزب زحمتکشان ویتنام  
در مورد شوروی کلی گوئی کند و آنرا  
سوسیالیستی بدانند تا اعلام کنید و وابسته به

می گردد و از جامعه طبقاتی شوروی (رزمندگان  
۶) سخن بمان می آید، اول بار نیست که ساخت  
کشورهای رویز یونیستی "بوروکراتیک" قلمداد  
میشود و بجای طرح حاکمیت بورژوازی، از حاکمیت  
"مثنی بوروکرات رویز یونیست" سخن بمان  
می آید (رزمندگان ۲۸). اول بار نیست که ضمن  
نهی امپریالیستی بودن شوروی، از آنستد ام  
دیکتا توری پرولتاریا و عدم حاکمیت سوسیالیسم  
در شوروی سخن بمان می آید (رزمندگان ۷).  
اول بار نیست که تزلیات رویز یونیستی تحت  
پوشش "نمی دانم، چه میدانم" و "نگ ایهام" به  
تاخت تا زمی بردارد (رزمندگان ۳۳). اول بار  
نیست که سخن از فقدان تحلیل علمی و دقیق  
ما رکیستی از ساخت شوروی بمان می آید  
(رزمندگان ۷). اول بار نیست که سخن از وجود  
بخشهایی از حقیقت سوسال امپریالیسم گفته  
میشود اما با زا زید بیرش سوسال امپریالیسم  
سریا زده میشود (رزمندگان ۳۳). اول بار نیست  
که فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیسم، تحت عنوان  
تلاش برای درک جامعه معتر (عمق بخشیدن به شناخت  
از این مسئله) از شوروی لاپوشانی میشود  
(رزمندگان ۳۳). اول بار نیست که تزلیات  
بورژواشی برخورد آگنوستی سیسم به این مسئله  
تحت عنوان ضرورت "برخورد دقیق علمی و  
موشکافانه" و کمونیستی لاپوشانی میشود و بدتر  
از آن تقدیس گشته و این انحراف معنا به شیوه  
ما تریالیسم دیا لکتیک جا زده میشود (رزمندگان  
۳۳). اولین بار نیست که دفاع قاطعانه م - ل ها  
از این تز، تضعیف میشد و ری، دکما تیس و خشکی  
و جمودی تئوریک و تحلیل متافیزیکی خواننده  
میشود... و آری این اولین بار نیست که این  
تزلیات رویز یونیستی، با قیافه حق به جانب این  
جنبش گسترده میشود.

نیازی به تکرار سخنان ترو تکیتهای  
نوین نیست، آنان سنتهای آگنوستی سیستی  
را زنده نموده اند، آنها با گفتن "نمی دانم"  
گریبان خود را خلاص کرده اند، آنان بی آنکه  
خود از موضعی اثباتی کوچکترین قدمی به جلو  
بردارند، سرسختانه از قبول امپریالیست  
بودن شوروی سر باز می زنند و آنرا نفی می کنند  
ما را به چنین سنتهای بظا هر علمی نیا ز نیست،  
بگذار این شیوه برای خود آنها بماند! رفقای  
رزمندگان نیز به ترات است بجای چنین برخوردی،  
به اظهار صریح و بی پرده بپردازند، ما تریالیسم  
دیا لکتیک را جا بگزین! کلکتیسم و آگنوستی سیسم  
بنما بند. اما رفقای رزمندگان نه تنها چنین  
اطلاعی را در پیش خود وجود نیا ورده اند، بلکه  
کوشیده اند موضع میهم و دیپلوم غیر صریح خود را  
در این نوشته ما تریالیسم دیا لکتیک نشان  
بدهند. چنین است تعمیق انحراف رویز یونیستی  
در این نوشته!

گشته است و رویزیونیسم در آن رشد کرده است! آری رفقا شما با تمام قوا به دفاع و تطهیر حزب رویزیونیست ویتنام و برخواستن آن، مگر فراموش کرده اید که فدائیان با اتکا به مبارزه انقلابی حزب بلشویک می خواستند رویزیونیستی شدن آن را لایو شانی کنند و از سابقه حزب بلشویک نان بخورند؟ حال شما می گوئید "بدون تحلیل واقعیت مبارزه ۵ ساله خلتیق ویتنام و حزب آن..." این چه نوع برخوردیست؟ ۵۰ سال که سهل است اگر صدها سال نیز این حزب در راه سوسیالیسم مبارزه می کرد؛ باز هم از آن رو که مبارزه طبقاتی جریان دارد و از آنجا که طبقات محو نشده اند در آن ممکن است بورژوازی در حزب رسوخ کند و کنترل آن را بدست گیرد و حزب را استعلا بدهد. شما بر اساس درک مصلحت علمی - از مبارزه طبقاتی حرکت میکنید یا می خواهید با برخ کشیدن ۵۰ سال سابقه مبارزه انقلاب حزب ویتنام، بصورت احساساتی آنرا تطهیر نمائید؟! چنین است رندیا بی عمق انحراف رویزیونیستی در شما! آری، برخورد رفقای رزمندگان به ویتنام انگاس دیگری از تزلزلات رویزیونیستی رفقا است! تنها تعمیق یافته تر آن.

۸- رزمندگان به کجا میروند؟

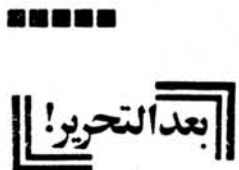
رفقا! اگر راه کارگر حیات خویش را بسا حمایت ضمنی و دوپهلوان شوروی که خود نیبیز آنرا رویزیونیستی می خواند شروع نموده شما نیز با حمایت ضمنی از ویتنام که البته معتقد به رشد رویزیونیسم در آن هستید، بهمان راه می روید و این تنها در برخورد به مسئله ویتنام نیست، در کینه توزیتان به معتقدین سوسیال امپریالیسم، از جمله ما نیز هست و در اینجا دشک و ابهام در واقعیت ساخت امپریالیستی شوروی نیز هست. مگر فراموش کرده اید که رفقای راه کارگر نیز با ابهام و تردید و نه بقصد اثبات مسئله ای، بلکه به منظور طرح پرسشهایی از معتقدان به سوسیال امپریالیسم، آغاز شدند و این "ابهام و تردید" به دفاع سرخستانه از "اردوی سوسیالیسم" و دفاع از تحا و شوروی به افغانستان منتهی شد! رفقای راه کارگر در آغاز گفتند "مقاله حاضر جز در بخش (طرح یکا صل متدلوزیک) که روش موضع خود را در مورد طرح و بررسی مسئله اعلام می کند، یک نوشته اثباتی نیست بلکه تلاشی است برای طرح پرسشهای مشخصی در باره مسئله..." ولی اینکه چرا فقط به پرسش اکتفا می شود، و اولیعت فقدان مدارک و منابع دست اول و فرصت و امکان کافی برای بررسی این مسئله است که ما بستی با پژوهش و مطالعه دقیق صورت گیرد و حتی اظهار داشتند که در سوسیالیستی بودن شوروی نیز تردید دارند" ممکن است عده ای بگویند که ایسین

استدلال در صورتی است که جا مع شوروی را سوسیالیستی بدانند و حال آنکه ما دقیقاً در همین مسئله تردید داریم" (در باره رویزیونیسم و ترسوسیا ل امپریالیسم تا کیدا زما ست) شما نیز با طرح ابهام و شوال و تردید به همان راه می روید و بنا گزیر همچون راه کارگر، انحرافات رویزیونیستی خویش را تعمیق خواهد نمود (کما اینکه نموده اید) انعکاس تزلزلاتان در سایر مواردی که بر شمر دیم، انعکاسی از تعمیق انحراف رویزیونیستی تان و نزدیک گشتن به راه کارگر (و مقدماتی از برخی جهات به ما زمان وحدت کمونیستی) می باشد. هم اکنون شما بدلیل انحراف رویزیونیستی تان می گوئید مسئله سوسیال امپریالیسم شوروی را از مایل اصلی جنبش خارج کنید و آنرا به امری مربوط بسا ختمان سوسیالیسم که دفترش همچنان با ژاست خودتان همچنان در باره امپریالیستی بودن آن ابهام دارد، تبدیل نمائید. رفقا! بسا آوریسم که اول باره کارگر گوئید مسئله سوسیال امپریالیسم را که از مائل اصلی جنبش کمونیستی ایران بوده و جزئی از ایدئولوژی مصلحت های پیگیر، اعتقاد بدان است را مسئله ای مربوط به ساختن سوسیالیسم، فرعی و خارجی و... قلمداد نمائید، تا آنرا از زیر ضربات بسا اما ن جنبش کمونیستی خارج کنید! بسا آوریسم نظرات روشنفکرانه و آکا دمستی کمیته بسرد را (که هم اکنون جزو رزمندگان است) که با چه حرارتی می گوئید، مسئله اختلافات بر سر سوسیال امپریالیسم را مسئله اختلاف در برداشت از ساختن سوسیالیسم جا بسزند و این تزار از یکی از معیارهای وحدت جنبش کمونیستی حذف نموده و آنرا به موضع تحقیقی تنزل دهد. رفقا، انحرافات در همین محدوده با قسی نمائده است، شما نه تنها به تطهیر حزب زحمتکشان ویتنام مبردا ختید، نه تنها گوئید به دفاع از تزلزلات و انحرافات خویش پرداخته و آنرا ما تریا لیم دیا لکتیک بسا مبد، نه تنها بسا معتقدین تروسسوال امپریالیسم (تحت لسوای حمله به ما زمان ما) حمله نمودید که برخوردشان دگما تیسستی است و جا را برای تحقیق (با تعمیق رویزیونیسم؟) با بدبا گذاشت والا ایسین خشکی و جمود فکریشان (قاطعیثان در باره فشاری بر روی این تزار؟) سفع رویزیونیستها تمام میشود، (۶) نه تنها گوئید، همچون رویزیونیستها بسدروغ برخورد بس سوسیال امپریالیسم را همچون رنجبر و انقلاب اسلامی و... جلوه دهید و یکی کنید، نه تنها گوئید بسا ضعفهای خود را بسا هیا هو جا رو - جنجال های بسپوده، بسنهان سازید (که بدین ترتیب در حقیقت به تعمیق اپورتونیسیم خویش پرداخته ختید)، بلکه رفقا آشکارا تشدید تزلزلات رویزیونیستی تان در باره سوسیال امپریالیسم بس تشدید تزلزلات رویزیونیستی شما در برابر قدرت حاکمه نیز کشیده است. نه تنها شما در بر خورده سوسیال امپریالیسم، به راه کارگر نزدیک شده اید، بلکه در برخورد به قدرت سیاسی

نیز به آنها نزدیک گشته اید (۷) و بدتر از آن بسا رویزیونیستهای اکثریت، چرا که اکنون بسا دفاع از جناح خرده بورژواشی هیئت حاکمه که "گرایشات صدا مهربا لیستی" دار در برخاسته، ارتجاع حاکم را از زیر تیغ توده ها رها ننیده و آنها را دعوت به مقابله با "دشمن عمده شان" ضد انقلاب مغلوب و عراق و امریکا نموده اید. شما رویزیونیستی "صلح در کردستان" را که همان شعار اکثریت و راه کارگر است، تکرار نمودید و به سبک رویزیونیستها خواستار صلح شدن توده ها توسط رژیم، خواهان گسیل ارتش از کردستان به مرز عراق و... شدید، به هیئت حاکمه نصیحت کردید که سرکوب نیروهای انقلاب خدمت به ضد انقلاب مغلوب است، به دفاع سوسیال شوبنیستی از جنگ پرداخته و پیگیر تریسین کمونیستها (از جمله ما زمان ما) را که جنگ ارتجاعی کثرتی را محکوم می کنند هم صا بسا رویزیونیستهای اکثریت "منحرف گشته بسوی بختیا روسیا" و "رادپوآزاد ایران" خواندید! کم مانده است که همچون کلیه رویزیونیستها و اپورتو - نیستها بسا بسا "۳ امریکا شی" بخوانید! رفقا! راهیکه شما در آن قدم گذاشته اید، منجلا ب رویزیونیسم است، همان راهی است که فدائیان (اکثریت) در آن پای گذاشته و سرا نجا مبه رویزیونیستهای ضد انقلابی بدل گشتند! رفقا! اگر در صدد برخورد انقلابی با انحرافات رویزیونیستی اتان (چه در برخورد به رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم و چه در برخورد به قدرت سیاسی و...) بر نیاید، ناگزیر به همان راه خواهید رسید! رفقا! بسا از روی غرض نمی گوئیم، بلکه صمیمانه هشدار می دهیم، هیچ کوششی نمی تواند از دستگیری رفیقان نیمه راه بسوی رویزیونیستها خوشحال بسا ند، بلکه در مددا است که رفیقان نیمه راه را به هم زمان مطمئن و با پداری تبدیل بسا بدگمه در سنگر آزادی طبقه کارگر گما مبرمیدارند.

آنچه شما در رزمندگان ۳۳ و ۳۴ در برخورد به ما (و جنبش کمونیستی) نگاشته اید، تشدید انحرافات را در شما به نمایش می گذارد! آغاز سقوط به منجلا ب اپورتونیسیم را نشان میدهد و این نمی تواند بسخ پیگیر جنبش کمونیستی ایران را نگران نکند!

پیش بسوی مبارزه با انحرافات غیر پرولتری!  
پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک  
ضامن وحدت جنبش کمونیستی!  
برافراشته تریا دیرچم مارکسیسم لنینیسم!



این نوشته آ ماهه جا ب بود که رزمندگان شما ۲۷ بدستمان رسیده در آن رفقای

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی



رزمندگان از شیوه برخوردشان به سایر نیروهای جنبش کمونیستی و بخصوص پیکار انتقاد کرده اند. این انتقاد در کلیت خویش صرفنظر از برخی جزئیات آن میتواند کامی مثبت و به جلوی باشد که باعث میگردد فضای مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی مسموم و آلوده نگردد. اما این انتقاد از خود که تحت تاثیر انتقادات اعضا و هواداران رزمندگان و سایر نیروهای جنبش کمونیستی صورت گرفته است، بشرطی میتواند مثبت باشد که با برخوردی انقلابی تعمیق یا بد چه در شیوه مبارزه ایدئولوژیک و چه در مضمون آن که **بیمار تبیه ممتراست**. متأسفانه رفق در این انتقاد از خود برخوردی ریشه ای و همه جا نبه با خود ننموده اند:

۱- در شیوه مبارزه ایدئولوژیک: رفق انتقاد بخود را در شیوه، در سطح نگاه داشته اند و با آن برخورد ایدئولوژیک نکرده اند. چه هر کسی از جمله خود رفقای رزمندگان میدانستند

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست ندانند نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان بحساب بیاورند و به رفیق مائو ایراد بگیرند که از تشخیص اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز ماند و بهمین علت در افشای آن انفعال بخرج بدهند! آیا این دم خروسی نیست که باز هم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی داند؟!!

که برخوردها بشان چقدر ناسالم است. این مسئله روشن و بدیهی بود، آنچه برای جنبش اهمیت دارد آنست که ریشه این برخوردهای انحرافی روشن شود. ما و سایر نیروهای جنبش کمونیستی انتظار داشتیم که رزمندگان در انتقاد از خود،

ریشه های ایدئولوژیک انحراف خود را با زگو کند اما رزمندگان به برخورد عمیق به انحرافات خود نپرداخته است و بدین ترتیب علت این انتقاد از خود را مورد سؤال قرار نمیدهد.

۲- در مضمون مبارزه ایدئولوژیک: آنچه ما در برخورد به انتقادات رزمندگان و بویژه ضمیمه ۳۳ نوشته ایم، عمدتاً متوجه انحراف ایدئولوژیکی شان در مضمون بود. ما گفتیم رفق در این مسئله سوسیال امپریالیسم دچار استیصال گشته اند و بصورت اپورتونیستی سعی کرده اند بجای پاسخ سمت مبارزه ایدئولوژیک را منحرف کنند. بدین ترتیب مسئله مهم، اصلاح انحراف ایدئولوژیک رزمندگان در مضمون مبارزه ایدئولوژیک است که رزمندگان از برخورد بدین خودداری نموده است. به هر حال ما امیدواریم رفقای رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک بی امان بتوانند انحرافات خویش را اصلاح نموده و بویژه با خط مشی انحرافی حاکم بر سازمانشان برخورد نمایند.

### پاورقی

۱- این نوشته در حال اتمام بود که رزمندگان بدستان رسید و دیدیم که رفق در ادامه برخوردهای کمونیستی، اشان به ردیف کردن کلماتی همچون "پورتونیم" چه پیکار که سرنوشتش برای همیشه معلوم گشته است، "گفای بیگار"، "انحراف تبیه بختاریها" و "گرایش بستم رادیو آزاد ایران". ضمیمه رزمندگان ۳۴ "مریخی پیکار"، "حرمی انقلابیگرا" و "خرده بورژوازی پیکار در آنا ریشم"، "طبع سوپر انقلابی پیکار" می پردازد و بالاتر از آن با بستن کلی اتهام دروغین، که گویا ما همزمنی حکومت را خرده بورژوازی دانستیم!! در عین حال از پورژوازی بودن آن انتقاد نمودیم!! و در مورد تاکتیک چه خود در قبال سفارت انتقاد نمودیم!! و بعد از آن به بستن اتهام دروغین بما که گویا ما متقدم تا زمانیکه ماهیت هر رژیم ارتجاعی است، جنگ انقلابی خلقهای آن رژیم علیه ارتجاع دیگر معنی ندارد!!... می پردازد. بنظر میرسد رفق کم همت بستند که انحرافات خویش را عمق هر چه بیشتر بخشند!

۲- از این پس کلیه تأکیدات از ما است.  
۳- پیکار در نشریه شماره ۷۴ می نویسد: "البته روشن است که مرز بندی با سوسیال امپریالیسم مورد تأکید ما نمیباشد، امروز نمایندگان بورژوازی حاکم صحبت از "سوسیال امپریالیسم یا امپریالیسم شرق" می کنند. امروز ریزوینوینیستهای ضد انقلابی چینی و سه جهانی های نوگرمش وطنی صحبت از سوسیال امپریالیسم می کنند ولی پرواضح است که این نیروهای ضد انقلابی از موضع بورژوازی علیه شوروی موضع گرفته و این موضع بیان رقابت قیامین نیروهای بورژوازی و سرمایه داری می باشد "مرز بندی پیکار با ریزوینوینیستهای سه جهانی برای همگان روشن است، اگر رزمندگان فراموش نکرده باشد در آغاز کار کنفرانس وحدت این پیکار بود که مرز بندی با ریزوینوینیستهای چینی را یکی از اصول اساسی کنفرانس وحدت دانست و بعد شدت بر روی آن پافشاری کرد و البته برخی از نیروها در آغاز، در این مورد تردید به خرج دادند. اما رزمندگان می گویند تا استیصال خود را با حمله بدما

دگماتیم خطرناکشان در پافشاری روی این تز، ریزوینوینیم سه جهانی سر بر خواهد آورد (رزمندگان ۶)  
بخش پیگیر جنبش کمونیستی از مبارزه ایدئولوژیک و موضعگیری صریح و قاطع ما در مورد سوسیال امپریالیسم خشنود است، اما رزمندگان می پندارند که موضعگیری ما در خدمت ریزوینوینیستها قرار گرفته است (رزمندگان ۳۳)! هیئات! بخش پیگیر جنبش کمونیستی اشتباه میکند یا رزمندگان؟ بخش پیگیر جنبش کمونیستی چهار انحراف گشته است یا رزمندگان؟ بنظر ما این رزمندگان است که با حمله بر پافشاری بر روی تز سوسیال امپریالیسم (تحت لوای جنگی و جمودتئوریک و دگماتیم خطرناک) دچار انحراف گشته است و از بخش پیگیر جنبش کمونیستی فاصله می گیرد!  
۷- رزمندگان خود به این امر اذعان داشته است و آنرا بویژه با توجه بجنگی که پیش آمده است آشکارا ذکر می کند. "از همه ممتراست که این جنگ گذشته از تاثیرات جوی که در عرصه سیاسی کشور دارد، نقطه عطف بسیار مهمی در مسیر تکامل جنبش کمونیستی می باشد، و در پروسه وحدت جنبش کمونیستی تاثیر بسزا میگذارد، صفوف جریانات مختلف را از هم متمایز می کند، و دوری و نزدیکی آنها را بخوبی و بطور مشخص معلوم می نماید" (رزمندگان ضمیمه ۳۵) به راستی در این جنگ چه سانی بیگدیگر نزدیک گشته اند، و چه گسانی از هم دور گشته اند. جز آن است که رزمندگان و راه کارگر بهم نزدیک گشته اند، جز آن است که بخش پیگیر جنبش کمونیستی بیش از پیش بهم نزدیک گشته است و جز آن است که برخلاف تصور قبلی رزمندگان، نه تنها رزمندگان نزدیکترین جریان به پیکار محسوب نمی گشت، بلکه جنگ نشان داد که اختلافات پیکار با رزمندگان اشکال تراشی "نموده، بلکه "عمق" فراوانی دارد. بر راستی رزمندگان بخوبی اذعان کرده است که جنگ در متمایز نبودن صفوف جریانات مختلف"، دور و نزدیک گردن آنها بیگدیگر و بالاخره در پروسه وحدت جنبش کمونیستی "نا شعری بسزا" گذارده است. آری رزمندگان در سراسر تعمیق انحراف به راه کارگر نزدیک گشته و بدین ترتیب نغمه های وحدت "با گرایشات" نزدیک به خود را سازی کند، اما بخش پیگیر جنبش کمونیستی، با برخورد پرولتری نیست به جنگ صفوف خود را متحدتر مینماید. بر راستی که مبارزه حاد طبقاتی چگونه حقایق را بر سرعت عریان می سازد!

که گویا همان چیزی را می گویند که "رنجبر" در مورد رزمندگان گفته است بیوشاند و نشان دهد که بقول خودش "چهار نعل" بست آنان می رویم. اما هیئات! سیاست که خود به بازرترین شکلی تجسم ایدئولوژی است، عکس آنچه رزمندگان می پندار داشته است را نشان میدهد!  
"رنجبر" دختها در رابطه با مسئله جنگ شدیدترین حملات را به پیکار روا داشته است، بلکه با شامه تیز ریزوینوینیستی اش به دفاع آشکار از رزمندگان برخاسته است و او را جزو دسته "اول نیروهای چپ که علیرغم اختلافات حتی اصولیشان با یکدیگر، "با خواست اصل دفاع از زمین" با تحلیل درست از جنگ، در "جنگ میهنی" شرکت کرده اند و در "پیشاپیش آنها حزب رنجبران قرار دارد" به حساب آورده است. (رنجبر - ماهنامه شماره ۷)  
البته این به آن معنی نیست که رزمندگان بسوی "سه جهانی ها" می رود، نه آنچه گرایش ریزوینوینیستی رزمندگان بسوی ریزوینوینیم خروش چنی است.  
۴- در مورد وضعیت کشور گره شمالی، در حال بررسی میباشیم.  
۵- بر اساس این تئوری عصری که ما در آن بسر می بریم سواى عصر لنین است. چه قطب نیرومند "ارودگاه سوسیالیسم" وجود دارد که تضاد اصلی جهان را تشکیل داده. محتوای این عصر، گذار کلیه کشورها به سوسیالیسم است. و به برکت وجود این قطب نیرومند سوسیالیستی اولاً امپریالیسم از درندگی و ددمنشی اش گشته شده و خواهان تشنج زدائی می باشد. بنابراین مناسبات بین امپریالیسم و سوسیالیسم در این عصر همزیستی مسالمت آمیز بوده. و از آنجا که امپریالیسم دیگر قادر نیست نقش ژاندارم صفتی گذشته اش را ایفا کند و از طرف دیگر چون کشورهای "سوسیالیستی" کمکهای بی - شائبه ای به کشورهای تحت سلطه می کنند، بهمین دلیل دیگر ضرورت انقلاب قهرآمیز نفی شده و گذار مسالمت آمیز جانشین آن می شود. بر اساس همین تئوری ریزوینوینیستی، راه رشد غیر سرمایه داری که به معنی نزدیکی کشورهای تحت سلطه به این اردوی "سوسیالیستی" و گسترش سرمایه داری دولتی است، تئوریزه می گردد.  
۶- در گذشته رزمندگان نیز گویند تلویحا" و به اصطلاح نشان دهد که متقدمین بهتر سوسیال امپریالیسم، از

## مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدانگیز است